

به نام خدا

ادبیات کنکور

(آرایه های ادبی)

نظام جدید

اثری از: استاد محسن منتظری

موسسه ی حرف آخر



# جلسه یکم آرایه های ادبی

←

←

←

۲

۱

۱: حس حس / ۲: بی حس حس

رنگ صدا / بوی تلخ / واقعه شیرین / شب لطیف

نگاه تر / اشک تر / صدای دیدی / چه سر نوشت تلخی!

سخن که نیست درو استعاره نیست ملامت / نمک ندارد شعری که استعاره ندارد

آواز زیبای آتش عشق را در دستگاه شور اجرا کرد

۳

۹۵ز: چنان بر صورت شیرین این دیوانه مقنوم / که در خاطر نمی گنجد خیال ملک پرویزم

۹۵ت: بوی جان از لب خندان قدح می شنوم / بشنوی خواجه اگر زان که مشامی داری

۹۴خ: گرچه جز تلخی از ایام ندیدم / هرچه خواهی سخنش شیرین است

۴

کس ندیدیم که تلخی نشنیدیم ازو / گرچه با پیر و جوان چون شکر و شیر شدیم / ۹۳ه  
 تو شور کوه کن آور نه قصه ی شیرین / که کوه عشق به ناخن توان تراشیدن / ۹۳ت  
 سزای توست چون گل گره ی باغ بیضی / که کفای غنچه ی خال، دهن پیش صباگشا / ۹۳ت  
 گو مکن شور و مکن کوه به تلخی فرهاد / که رسیدست به کام از لب شیرین خسرو / ۹۱ر  
 از صدای سخن عشق ندیدیم خوش تر (درس ۱) / ۹۰ر  
 بی هیچ اثری از آن روشنایی های مبهم و خنک تابستان شاخه ها به وضع موحشی ...  
 هرچه بیشتر می رفت، تاریکی ظیف تر می شد (درس ۱۸)  
 لیک چنان ساکت و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی گوش ماند (درس ۱)

۶

۹۳ت: با من به سلام خشک ای دوست زبان تر کن / تا از مزه هر ساعت لعل توت افشانم

۹۳ت: چرا ملامت خواجه کنی که چون فرهاد / به پای دوست در افکند جان شیرین را

۹۳ز: از خون جو داغ لاله حصار دل من است / هر جا که بوی خون شنوی منزل من است

۵

به نام جاشنی بفتش زبان ها / حالات سنج معنی در بیان ها (درس ۱)

کسی نیک بیند به هر دو سرا / که نیکی رساند به خلق خدای (درس ۱)

به تو آنه های شیرین به بهانه های زوین / بکشید سوی خانه مه خوب خوش قنار (درس ۳)

مرا در نهانی یکی دشمن ست / که بر بفر دان این سخن روشن است (درس ۳)

بر مصطفی پیر رخصت دويد / از او خواست دستوری اما ندیدم (درس ۳)

کرم بین و لعاف پرورده کار / گنه بنده کرده است و او شر مسار (دوازدهم)

عطر الهام را در فضای اسرار آمیز آن استشمام کرده است (دوازدهم)

کرم نمنا و غرق در این دریای سبز / بر لب ها تلخی دانایی (دوازدهم)

یکی از آن تصدیق های پر رنگ و رونق - ای مادر سر سپید بشنو / این بند سیاه بخت فرزند (دوازدهم)

۷

با اوقات تلخی گفتیم: این خیال را از سرت بیرون کن (دوازدهم)

لبریز زندگی است نفس های آخرت / آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه (دوازدهم)

قهوه خانه گرم و روشن، مرد قاتل آتشین پیغام / خشی رخشنده با هزاران یادهای روشن وزنده (دوازدهم)

عشق من! خنده ی تو در تاریک ترین لحظه ها می شگند (دوازدهم)

به سوزی ده کلام را روایی / کز آن گرمی کند آتش گدایی (دوازدهم)

۸

عشق چون آید در دوش دل فرزند را - دزد دانای می کشد اول چراغ خانه را

مثال / تزیین: سیل از کشور ویرانه تهی دست رود / پناه با مردم ظالم چه تواند کردن؟

مثال / تزیین: سیل از کشور ویرانه تهی دست رود / خرمن سوخته، از برق چه پروا دارد؟

۲- معادل / ۱- مستقل

۱۰

OR

اسلوب معادله

۹

دزدانانی که داول چراغ خانه را

حق چین آید و دهنش دل فرزه را



مثال



مضامیر که



تو

گدای می‌کند ام لیک وقت مستی بین / که ناز بر فلک و حکم بر ستاره گنم  
نخستین بار گفتش کز کجایی؟  
بگفت از دار ملک آشنائی  
نالم به دل جو نای من اندر حصار نای / پستی گرفت همت من زین بلند جای

۱۱

غیر مستقل

غیر معادل

مستقل

معادل

مستقل



۱۲

ریشه نخل که سنال از جوان افزون تر است  
بیشتر دلبستگی باشد به دنیا، پیر را

سعدی از سرزنش غیر ترسد هیات  
غرقة در نیل چه اندیشه کند باران را

کس از من سیه نامه تر دیده نیست  
که هیچم فعال پسندیده نیست

دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند؟  
پنهان خورید باده که تعزیر می کنند

از خون جو داغ لاله حصار دل من است  
هر جا که بوی خون شنوی منزل من است

۱۳

سالوس چون بگردد گرد شراب صافی؟  
گنجشک را نگنجد عنقا در آشیانه

دامن فرصت، دل بی تاب نتواند گرفت / هنر ۹۵  
مشت خاکی پیش این سیلاب نتواند گرفت  
دل جو شد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود / ریاضی ۹۵  
می برد هر جا که خواهد اسب، خواب آلوده را  
ماه و پروین از خجالت رخ فرو پوشد اگر / تجربی ۹۵  
آفتاب آسا کند در شب تجلی روی تو

۱۴

گردد از دست نوازش پاهای همنی بلند / مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است / تجربی ۹۴

دل من کب سر زلف تو در آری / کس به جز گوی تحمل نکند چو گل را / خراج ۹۴

مرا بر خشک مغزی می زاهد گریه می آید / به غیر از اشک حسرت نیست بگری نخل محرم را / ریاضی ۹۳

آه از زنگ کدورت پاک سازد سینه را / می شود روشن ز خاکستر سواد آینه را / هنر ۹۳

بردهی خراست اگر درد گلی این بوستان / نوش این محنت سرا آهن ربای شتر است / تجربی ۹۲

دل جو شد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود / می برد هر جا که خواهد اسب خواب آلوده را / انسانی ۹۱

رنگین سخن در سخن خویش نهان اند / از نکبت خود نیست به هر حال جدا گل / پروگرام

۱۶

مشت؟ آبی می کند خواب گران را تار و مار  
قطره اشکی از بی ویرانی عالم بس است

به غیر اشک کسی حال دل نمی داند / تجربی ۹۴  
همیشه طفل ز دیوانگان خبر گیرد

دل به دست آن نگار شوخ و شنگ افتاده است / تجربی ۹۳  
طفل باز یکوش را آتش به چنگ افتاده است

۱۵

چه غم دیوار است را که دارد چون تو پستیان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان (دوردم)

مهرم این هوش جز بی هوش نیست / مرزبان را مشتری جز گوش نیست (دوردم)

کم آواز هرگز زینسی خجل / جوی مشک بهتر که بگ توده گل (دوردم)

هر که جز طعمی ز آتش سیر شد / هر که بی روزی است روزش دیو شد (دوردم)

ز یور آینه دل روشنی باشد نه عکس / خانه ی تاریک را شمع می به از صد صورت است (دوردم)

۱۷

پایان شب سیه سپید است

پنده ام گر به لطف / می خوانی

حاکمی گر به قهر / می رانی

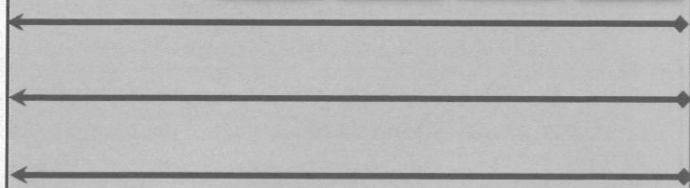
تمرین:

شور فرهادم به پرش سر به زیر افکنده بود / ای لب شیرین جواب تلخ سر بالا چرا  
(۹۳۱)

جز یکی دختر عزیز مرا / نیست و بسیار هست چیز مرا (درس ۱۶)

چندان که او نفرین می کرد عیسی تحسین می نمود (درس ۱۴)

۲۰



۱۸

تضاد (کلمات متضاد کاملاً آشکار)

پنده ----- حاکم  
لطف ----- قهر  
سپید ----- سیه  
سخت ----- سست  
بخوان ----- بران  
شگستم ----- نشگستم  
بالا ----- پایین  
مهر یانانه ----- بی رحمانه  
روشنی ----- خاک  
تاریکی ----- روشنی  
آب ----- سوختن  
آب ----- آتش  
سر ----- پا  
زن ----- مرد

۱۹



الف) تناقضی یا متناقضی نما یا پارادوکس

جمع شدن غیر منطقی دو مفهوم متضاد کنار هم غریب آشنا / پیدای پنهان

هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای؟ / من در میان جمع و دلم جای دیگر است

طالع نگر که گشت امیدم ز آب سوخت / در کشوری که برق هوادار خرمن استیرم

بر آستان جانان گر سر توان نهان / کتابک سرفندی بر آسمن توان زده

ای آفتاب خویان می جوشد اندرونم / یک ساعت بکنجان در سایه حمایت  
از خلاف آمد عادت، بطلب گام که من / کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

۲۲

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی  
از این بادار مدد خواهی چراغ دل بر افروزی

از آن زمان که برین آستان نهادم روی  
فراز مسند خورشید تکیه گاه من است

کوتاه می شود همه شمعی ز سوختن  
شمعی که سر بر عرش رسانیده، آه ماست / ۹۰

۲۳

خته ی یدار گیر چه دیدی بین / چشم بر از خواب خویش دیده ی یدار من / ت ۹۴

من نشاطی رانی جویم به جز اندوه عشق / من هستی رانی خولم به غیر از کوی دوست / ۹۴

برای رسیدن چه راهی بردم / در آغاز رفتن به پایان رسیدم / خ ۹۴

عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی بگم نیاموخته / درس ۲

از این سدر روان، در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می رفت / (درس ۸)

اگر چه مستی عشقم خراب کرد ولی / اساس هستی من زان خراب آباد است / ۹۱۰

افتادگی بر آورد از خاک دانه را / گردن کشی به خاک نشاند نشانه را / ۹۳

کنار من باد آیدش، خون ریختن داد آیدش / گر ریغ من یاد آیدش عهد من آسان نشکند / خ ۹۳

۲۶

خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره رایی / (درس ۱)

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای / دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی / ۹۱۰

لعل جن بخش تو خود دل هلی مسکین به لب / جمع می فرد ولی زقت مشوش می کند / ۹۲

چنان سعی کن گز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر / (درس ۱)

آن که در جام خضر آب بقا ریخته است / به لب تشنه ی ما زهر فنا ریخته است / ت ۹۲

شهری اگر به قصد من جمع شوند و متفق / با همه تیغ بر کشم وز تو سیر بیفکتم / ر ۹۱

از آن مژگان او دست دعا بر آسمن دارد / که دایم از خدا خواهد شنای چشم بیطرش / ۹۱۰

اگر لعنتش قرین حال گردد / همه ادبارها اقبال گردد / (درس ۱)

۲۷

در دفتری یا اداره ای محبوس و مدفون شوی تا ترقی کنی (دوزخ)

محرم این هوش جز بی هوش نیست (دوزخ)

باز آ که در هوایت خاموشی جنونم / فریادها بر انگیخت از سنگ کوهساران (دوزخ)

رخس، آن طلاق عزیز، آن تالی بی همتا (دوزخ)

در سموم سرد این عقل بی درد و بی دل پژمرد (دوزخ)

۳۰

۱- قناعت می کنم با درد چون درمان نمی یابم (منطقی)  
۲- تو هم دردی و هم درمان (ظاهرا غیر منطقی)

۱- غم برت و شادی دوران رسید (منطقی)  
۲- به هر غمی که رسد از تو خاطر م شاد است (ظاهرا غیر منطقی)

۱- همه فانی اند و او باقی است (منطقی)  
۲- بنای عاشق در فانی اوست (ظاهرا غیر منطقی)

۱- اسیران صبحگاه آزاد شدند (منطقی)  
۲- اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است (ظاهرا غیر منطقی)

۱- کشته یی در راه دوست به از زنده یی خفت پذیر است (منطقی)  
۲- زنده یی جاوید گيست کشته یی شمشیر دوست (ظاهرا غیر منطقی)

۲۱

دلم امروز چو گاه از نفسی می لوزد / یاد آن روز که چون کوه جگر بود مرا  
به یاد کاکل پر تاب و زلف پر جنبش / دل من است که هم جمع و هم پریشان است

جمعیت خاطر ندهد دست کسی را / کاشفگی زلف پریشان تو دارد

تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان (درس ستایش)  
گنتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد / گفتاگر بدانی هم اوت رهبر آید (درس ۶)

تا عهد تو در بستم عهد همه بشکستم (درس ۷)

آب اجل که هست کلوگر خاص و عام / بر خلق و بر دهن شمانیز بگذرد (درس ۹)  
در مملکت چو فرش شیران گذشت و رفت / این عو عوسگان شمانیز بگذرد (درس ۹)

۲۴

بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژد آن دل که او خواهد نژدش (درس ۱)  
گو یارب از این گزاف کاری / توفیق دهم به رستگاری (درس ۶)

حاصل ذوق و هنر خون جگر بود مرا / این هم از بی هنری های هنر بود مرا  
از دشمنان برند شکایت به دوستان / چون دوست، دشمن است شکایت کجا بریم

لباس عالیستی هست اگر در این عالم / که دست خلق از آن گونه است عربانی است  
همه اسباب پریشانی ما جمع آمد / تا ز مجموعه یی آن زلف پریشان شده ایم

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است / اسیر عشق تو از هر دو عالم آزاد است  
یاد باد آن که سر کوی تو ام منزل بود / دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

۲۵

گو یارب از این گزاف کاری / توفیق دهم به رستگاری (درس ۶)  
مجنون چو حدیث عشق بشنید / اول بگریست پس بپندید / (درس ۶)

اگر یک لحظه امشب دیر جنید سپیده دم جهان در خون نشیند / (درس ۶)  
ز آتش های ترک و خون تازی یک / ز رود سند تا جیغون نشیند / (درس ۶)

ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد / (درس ۸)  
پرواز شدند و پر گشوند به عرش / هر چند که دست بسته بودند آن هلا / (درس ۱۰)

در آن کران که بود خون عاشقان جوشان / شوید عشق سر از تن پریده می آید / (درس ۱۱)  
به ره قسی که بی پا و سر می کنند چنین / تقمه عشق سر می کنند / (درس ۱۱)

بین لاله هایی که در باغ ماست / خموشند و فریادشان تا خداست / (درس ۱۱)

۲۸

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوش / همه پیشی تو بگمگی، همه کمی تو فزایی (دوزخ)

دوست دارم به پاتک بلند / تا کی آهسته و نهان گفتن (دوزخ)

کمال است در نفس انسان سخن / تو خود را به گفتار ناقص مکن (دوزخ)

کم آواز هرگز نبینی خجل / جوی مشک بهتر که یک توده گل (دوزخ)

حذر کن ز نادان ده مرده گوی / چو دانا یکی گوی و پرورده گوی (دوزخ)

هر کسی گاو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش (دوزخ)

روزگار گرفت گورو باک نیست / تو بمان ای آنکه جز تو باک نیست (دوزخ)

آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است (دوزخ)

دیروز اگر سوخت ای دوست، هم برگ و بار من و تو / امروز می آید ز باغ، بوی پلار من و تو (دوزخ)

۲۹



### حسن تعلیل

خمیده پشت از آن گشتند پیران جهان دیده



۳۲

- از صوفی پرسیدند هنگام غروب چرا خورشید زرد روی است؟ گفت: از بیم جدایی حسنی تخیلی!
- از غم داغ گلر خان از خاک/ لاله، در خون تپیده می آید حسنی تخیلی!
- آتش عشق است کاندلر نی فتاد / جوشش عشق است کاندلر می فتاد حسنی تخیلی!
- عجب نیست بر خاک اگر گل شکفت / که چندین گل اندام در خاک خفت حسنی تخیلی!
- چاه از آن زمان که تو در آن گریستی جوشان است. حسنی تخیلی!
- رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار / گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد حسنی تخیلی!
- تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر، چهر دلبند حسنی تخیلی!
- دانی که زمیوه ها چرا سبب نکوست / نیمی رخ عاشق است و نیمی رخ دوست حسنی تخیلی!

۳۳

- ای کعبه به داغ ماتمته نیلی پوش / وز تشنگی ات، فرات در جوش و خروش (درس ۱۰)
- در افشان لاله در وی چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی (درس ۱۵)
- با خاک عجبین آمد و از تاک عیان شد / خون دل شاهان که می اش نام نهادند (دوازدهم)
- دل گرمی و دم سردی ما بود که گاهی / مرداد مه و گاه دی اش نام نهادند (دوازدهم)
- تو قلب فسرده ی زمینی / از درد، ورم نموده یک چند (دوازدهم)
- چون گشت زمین ز جور گردون / سرد و سیه و خموش و آوند (دوازدهم)
- در خرابی جای می سازم به رنج / زان که باشد در خرابی جای گنج (دوازدهم)
- چون کوه نشستیم من با تاب و تب پنهان / صد زلزله بر خیزد آنگاه که بر خیزم (دوازدهم)
- ناله ی مرغ اسیر این همه پیر وطن است / مسلک مرغ گرفتار قفس، همچو من است (دوازدهم)

۳۴



### اغراق (مبالغه): بزرگنمایی و زیاده روی در توصیف برای بیان بهتر ویژگی

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب (درس ۱۱)

خالی نیندا!!!



به زیورها بیار ایند وقتی خوب رویان را

تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی!!



ملک جمشید ... که ز تو بوسه خرم

اغراق ... اینک اینک من و دل گر به دلی خرسندی

۳۷

- صد هزاران بار بیریدم امید / از که از شمس این زمن بلور کنید (درس ۲)
- چه اندیشید آن دم، کسی ندانست / که مزگانش به خون دیده تو شد (درس ۲)
- ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد (درس ۲)
- اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگنجد در شکوه (دوازدهم)
- همه ی ما از تعجب شاخ در آوردیم / از طرفی ذوق کردم، بال در آوردم (دوازدهم)
- چون گریه گلو گیرد، از ابر فرو بارم / چون خشم رخ افروزد، در صاعقه آویزم (دوازدهم)
- هشت جنت نیز اینجا مرده ای است / هفت دوزخ همچو رخ افسرده ای است (دوازدهم)
- صد دشت شقایق چشم در خون دلم دارد / تا خود به کجا آخر یا خاک در آمیزم (دوازدهم)
- یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش بیرون (دوازدهم)
- خروشی بر آمد ز دشت و ز شهر / غم آمد جهان را از ان کار پیر (دوازدهم)

۴۰

۳۱

- در حقیقت تنگدستی مایه ی دیوانگی است / در چمن بید از غم بی حاصلی معجون شود / ۹۵
- بس که حرف حق کسی در دهر نتواند شنید / گیرد اول در انان گفتن مودن گوش را / ۹۵
- با شکوه کوه فضلت ابر گریان بر جبال / با وجود جود دست برق خندان بر سحاب / ۹۵
- خبر چشم تو من که رسانید به ابر / که به تعجیل تمام از سر دریا برخاست / ۹۵
- لب بیستم ز سخن ای گل خندان که مباد / مردمان بوی تو یابند ز رنگ سختم / ۹۵
- کنون که قامت من در پی تو شد چو کمان / دل مرا هدف ناوک بلا کردی / ۹۴
- دلها برای اوست که اندر تپیدن است / دریا ز شور اوست که اندر تلاطم است / ۹۳
- از آن مزگان او دست دعا بر آسمان دارد / که دایم از خدا خواهد شقای چشم بیمارش / ۹۴

۳۴

- کدام زهره جبین بی نقاب گردیده است / که آتش از عرق شرم، آب گردیده است / زبان ۹۳
- سرم هنوز چنان مست بوی آن قس است / که بوی خیر و گل رهنمی برده به منام / زبان ۹۱
- ماه از اثر مهر و رخ یافت نشانی / زان روی جهانی به جمالش نگران است / تجربی ۹۴
- ایز از آن پیدا شود کز رشک خورشید رخ / آستین بپوشد با دامن تر آفتاب / خارج ۹۴
- قضای روزه زان باشد گران بر خاطر مردم / که دشوار است تها بر گرفتن بلر عالم را / ریاضی ۹۳
- سپل در هلمین، صدادر کوه می دانی چه بود؟ / از غم من کوه می تابد و هلمین می گریست / زبان ۹۳
- خون دل مشتاقان خورد دست لب لعل / سرخ است لب اینک منکر توان بودن / ریاضی ۹۱
- دلم با چشم تو بگردنگ از آن است / که پای اشک خوین در میان است / ریاضی ۹۰
- من که باشم که چو من بی قدر یاد آورده ای / ناله از نگ همین معنی به خود پیچیده است / تجربی ۹۰

۳۵

### اغراق (مبالغه): بزرگنمایی و زیاده روی در توصیف برای بیان بهتر ویژگی

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب (درس ۱۱)

خالی نیندا!!!



به زیورها بیار ایند وقتی خوب رویان را

تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی!!



ملک جمشید ... که ز تو بوسه خرم

اغراق ... اینک اینک من و دل گر به دلی خرسندی

۳۸

- صد هزاران این چنین اشباه بین / فرقتان هفتاد ساله راه بین (درس ۱۴) خالی نیندا
- به سهراب بر، تیرباران گرفت / چپ و راسته جنگ سواران گرفت (درس ۱۲) خالی نیندا
- خروش سواران و اسبان دشت / ز بیرام و گیوان همی برگشت (درس ۱۲) خالی نیندا
- بشد تیز رهام با خود و گیر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر (درس ۱۲) خالی نیندا
- سپهد عتقان از دها را سپرد / به خشم از جهان روشنایی ببرد (درس ۱۳) خالی نیندا
- نفره بر آورده فلک کرده گر / دیده سیه کرده شده زهره در (درس ۱) خالی نیندا
- آهن پولاد و حجر در کف تو موم شود / من که همه موم توام چونک بدین سان نشوم خالی نیندا
- گر برگ گل سرخ کنی پیرهنش را / از نازگی آزار رساند بدنش را خالی نیندا
- بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران خالی نیندا
- نه سمامی نه زمینم نه به زنجیر کسی بسته و نه برده ی گنیم اغراق نداریم

۳۹

میرغ بنفش

حس آمیزی / اسلوب معادله / تناقض / تضاد / حسن تعلیل / اعراف / تقصین / تلمیح

۴۲

مستدبی قرآن جز وقت تو عالمی / نادیده دید در خم زلفت قرآن حسن / هر ۹۳  
 اگر از سینه ی مور ضعیفی برده ی دراری / هزاران کوه غم بر دل از آن موی کمر دارد / هر ۹۲  
 سرم هوز چنان مست بوی آن قس است / که بوی عزیز و گل رهنمی برده به منم / زمین ۹۱  
 توبه هنگام سخن گر نشوی موی شکاف / گس نباید زدن تو نشن / یک سر موی / خارج ۹۴  
 نثاره مزرع ما حاصلی غیر از قی دستی / توین در چشم موری کرد خرم حاصل ما را / تجربی ۹۲  
 آه آتش بر من هر دم بر آوردی چو باد / از نهاد نه روی جرح خود انبوه بود / انسانی ۹۳  
 ز آه و اشک میگویم شبی تا روز در مجلس / سماع از غزونی و شراب از غوانی بود / انسانی ۹۳  
 دیده ی تو نلنم تا می زند قش ی بر آب / خاک گویت را به خون هر شب مقش می کند / ریاضی ۹۲  
 به زیویق فشر دیدی خود چندان / که کوه بست کمرش بر درای ما / هر ۹۲

تقصین

کر نسبتش بوی جوی بولان اندھی

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهم

روزگار

آوردن

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی / من از آن روز که در بند توام آزادم / شعر  
 بهر این فرمود رحمان ای پسر / کل یوم هو فی شان - ای پسر / آیه  
 بر خاطر عزیز فراموش گشته ام / معل الفنی ظلم - ندانی چنین بود / حدیث

۴۳

به شهر عشق منم شهریار و چون حافظ / منم که شهره ی شهرم به عشق و وزیدن / ز ۹۲  
 العطف الوهیت و حکمت ربوبیت به سر مایه که فرو می گفت دانی اعلم ما لا تعلم  
 گفتم رفت قرآن آورد / لای قرآن را باز کردم و آمد و المافات صفا (درس ۵)  
 ای روشن خدا در شبهای بیوسته تاریخ / ای روح لیله القدر / حتی مطلع الفجر (درس ۸)  
 تو را در کدام نقطه باید به پایان برد؟ فیبارک ا... / فیبارک ا... احسن الخالقین (درس ۸)  
 از لب زنده گشت جان هما / و من الماء کل شیء حی  
 چه خوش گشت فردوسی یا کزاد / که رحمت بر آن تربت پاک باد  
 میازار موری که دانه کنش است / که جان دارد و جان شیرین خوش است

۴۴

فرهاد شورانگیز اگر در پای سگی جل بنداد / گفت شیرین بی سخن در حالت آرد سگ را / هر ۹۲  
 دست را بر ازدها آن کسی زند / که عمارادستش از درها کند / تجربی ۹۳  
 آدمی گو خون بگرید از گریزای روست / کن چه نوبست و دن آسمن / و دوش اوست / زین ۹۳  
 برده ی چشم غزال است سه خانی او / آن بریزاد که راه دل مجنون زده است / تجربی ۹۲  
 این شکوهی که به رخسار تو داده است خدا / هم آن است کدش چو قهر آیه را / زین ۹۲  
 نیست بی اسرار و حدت می بوسی هی / ما آتش این ز جوب تا کسی نیم ما / هر ۹۲  
 گو من شور و منگن کوه به نفسی فرهاد / که رسیدست به کلم از لب شیرین خسرو / ریاضی ۹۱  
 فریب خال کدمگون او خوردم ندانستم / که خواهد ساختن این قطعه بی پر کز عاشق را / خ ۹۳  
 گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد / س ۹۲

۴۶

تلمیح

داستان / تاریخ

پدرم و رضه رضوان به دو کدم فروخت / کاخک بلشما اگر من به جوی شروشم

ما ز بالائیم و بالا می رویم / ما ز در ایام و دریا می رویم / آیه  
 چنین گفت پیغمبر راستگوی / ز گهواره تا گور دانش بجوی / حدیث

شیرین ، فرهاد ، خسرو ، لیلی ، مجنون ، نوح ، ابراهیم ، یوسف ، بهرام ، جمشید ، السنت ، حلاج ، عدیر ، بیژن ، منبزه ، واقع ، عدرا و ...

مگر !!!!! اسم بی داستان

۴۵

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین / نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است / ه ۹۱  
 من آن حسن غریب کاروان آفرینش را / که جای سیلی اخوان بود نیل بناگوشم / ت ۹۰  
 عشق کو تا گرم سازد این دل رنجور را / در حریم سینه افروزد جواغ طور را / خ ۹۳  
 او خدو انداخت بر رویی که ماه / سجده آرد بر رخسار سجده گاه / س ۹۰  
 ای نسیم سر زلفت دم جان بخش مسیح / وی بناگوش جو سیمت ید بضای کلیم / را ۹۱  
 آب اجل که هست گلوگیر خاصی و عام / بر حلق و بر دهان شمانیز بگذرد (درس ۸)  
 باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین / بی نقخ صور خاسته تا عرش اعظم است (درس ۸)  
 در معر که قلوب مجاهدان خدا ، آرامشی که حاصل از ایمان است حکومت دارد (درس ۸)

۴۷

بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش (درس ۱)  
 ما به فلک بودهایم یار ملک بودهایم / یاز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست (درس ۳)  
 از شبنم عشق خاک آدم گل شد / صد قلته و شور در جهان حاصل شد (درس ۷)  
 زین هر همان بسست عناصر دلم گرفت / شیر خدا و رستم دستام آرزوست (درس ۷)  
 پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست / آن آشکار صنعت پنهان آرزوست (درس ۷)  
 به حشرم پده نامه در دست راست / ز هولم در آن روز بی پاک کن (درس نوشت)  
 چه غم دیوار است را که دارد چمن تو پشیمان / چه باک از موج بحر آن را که بلند نوح گشتیان (درس ۸)  
 اما همه می دانیم که دولت مستجاب بود / (درس ۸)  
 آیین طریق از قس پیر مطن یافت / آن خضر که فرخنده اش نام نهادند / (درس ۸)  
 سر در حقوق چاه می برود می گریست / چه فاجعه ای است در آن لحظه که یک مردمی گریندا / (درس ۸)

۴۸

میرغ بنفش

حس آمیزی / اسلوب معادله / تناقض / تضاد / حسن تعلیل / اعراف / تقصین / تلمیح

تتمیل

۵۰

هر کسی کلو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش (بوزجم)  
 ای دیوسید پای دریند / ای گنبد گیتی ای دهلوند (بوزجم)  
 آن کسی را که در این ملک ، سلیمان کردیم / ملت امروز بقین کرد که او اثر من است / (بوزجم)  
 از دور دست می رسد آیا کدام یک؟ / ای مسلم شرف ، به گجانی کنی نگاه / (بوزجم)  
 چنین است سو کند جرح بلند / که بر بی گناهان نیاید گزند / (بوزجم)  
 شنش دایگ حواسم پیش معطلی است که نکتد بوی غلر چنان مستش کند که دانش از دست برود / (بوزجم)  
 گنتی : (به روز گلران مهوری نیست) / گنتم : (بیرون نمی توان کرد حتی به روز گلران) / (بوزجم)  
 معطلی که تا آن موقع ساکت نشسته بود ، آرام گشت : و ما ریت اندر ریت و لکن الله رمی / (بوزجم)

۴۹

تمثیل : آوردن ضرب المثل ، سخن معروف ، داستان یا مثال برای تأیید سخن

گفت این بلا به خاطر حماقت خودم بود. به او گفتم : خورد کاو نادان ز بهلوی خوش



نور حق اندر دل بنده بود/ عاقبت جوینده یابنده بود

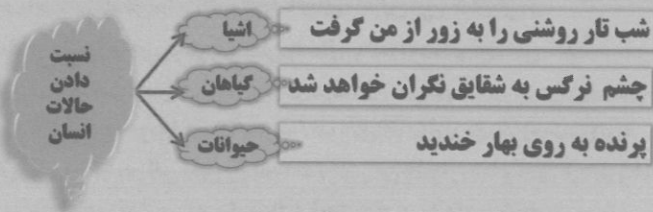
ای رفیق کل افه ترشح بما فیه؛ از گوزه همان برون تراود که در اوست (درس ۱۲)

آمد آورد پیش خیر فواز / گفت گوهر به گوهر آمد باز (درس ۱۶)

هر دونی خوردند از یک آبخور / آن یگی خالی و آن پر از شکر

۵۱

سجده (سجده بخسی - جان بخسی - آدم سبایی)



تشخیصی حتماً استعاره

۵۴

آدم حساب کردن غیر انسان (بجز خدا و ساحلین)

> الهی آکاهیم ده ابلیس لعین وی را فریب بداد.

> غزال تیز یا دوید غزال تیز یا با نگاهش می گفت که خونم را مریز

> سنبلیل زیبا روید سنبلیل زیبا مهربانیش را از سوسن دریغ نکرد

> ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم ای آفتاب تو امروز هم متاب

> ای چشم من از دیدن رویت روشن ای چشم دمی از او دور باش

> نوای خنده ی رود در گوشم پیچید صدای قار قار دروغ می آمد

۵۵

تو گلهی خیالی و تمثیری تو محال / بخت منی که خوبی و تعبیر تو محال / ریاضی ۹۴

هستد بی قرار جز وقت تو عالمی / نادیده دیدم در خم زلف تو قرار / حسن / هنر ۹۳

فرهاد شور انگیز اگر در بی سگی جان بداد / کافر شیرین، بی سخن در حالت آرد سنگ را / هنر ۹۷

به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو / تو را که گفت که این زال توک دستن گفت / زبان ۹۱

هر چند جو گل گوش فکندیم در این باغ / حرفی که بر دراه به جایی نشنیدیم / انسانی ۹۱

از گوهر ما که چه خورد چشم جهان آب / از گرد تبی می است همان پیرهن ما / هنر ۹۷

از صحبت ما فیض توان یو ده دامن / زلف شب قدر است دل پر شکن ما / هنر ۹۲

در حیرت از زاری تیسور که این طفل / بدخو شود آنم که در آغوش و کتک است / هنر ۹۱

۵۸

هر چند زمین گیر بود دانهی امید / دست گرم بر گهر یار بند است / ریاضی ۹۳

سزای توست چون گل گریه ی قاصد بیخیزی / که گفت ای غنچهی غافل، دهن پیش صیاب کن / تجربی ۹۲

در کام صدف قاصد کند آب گهر را / حرفی که از آن لعل شکر بارو آید / زبان ۹۲

در دور لب لعل تو یاقوت ز معنی / چون لاله جگر سوخته از سنگ بر آید / زبان ۹۱

شد آینه از دیدن رخسار تو محروم / تاروی لطف تو که را در نظر آید / زبان ۹۱

بی تو ای سرور و نال و گلشن چه کنم / زلف سنبلیل چه کشم عارض سوسن چه کنم؟

عاکلن را اگر این موسم جو خود دیوانه دید / بید معنون، سجده ی شکر ی به جا آورد است / هنر ۹۱

۵۹

جمله بنفش: حس آمیزی، اسلوب معادله، تناقض/تضاد، حسن تطیل، پیام جبرسی، اغراق، تمصین/تلمیح

حساسی تن حسن اغراق تلمیح

هم هست

۵۲

جمله بنفش: حس آمیزی، اسلوب معادله، تناقض/تضاد، حسن تطیل، پیام جبرسی، اغراق، تمصین/تلمیح



۵۳

Table with 2 columns: تشخیصی and text. Rows include: طوطی اندر گفت آمد در زمان / بانگ بر درویش زد که: هی فلان (درس ۱۴), که نعره زد ی بلبل که جامه دریدی گل با یاد تو افتادم از یاد برت آن ها (درس ۷), گفتم که نوش لعلت مرا به آرزو گشت / گفتا تو بندگی کن گوینده پرور آید (درس ۶), سراپاش از در ماندگی اش خبر می داد (درس ۵), گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم / گفتا که شیرو است و از راه دیگر آید (درس ۶), گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن ، چهره نما ، تیز یا (درس ۱), چون بدوم سیزه در آغوش من / یوسه زند بر سر و بر دوش من (درس ۱), کجا نام او بود گرد آفرید / زمانه ز ملایر چنین تا آورد (درس ۱۳), در شوره زار شهرهایی که طاعون و غبار بر آن ها چیره است / در شهرهای .... که باران از باریدن بر آنها بیسناک است (درس ۱۷)

۵۶

Table with 2 columns: تشخیصی and text. Rows include: لب و دندان سنایی همه تو حید تو گوید (دوازدهم), ای مرغ سحر عشق ز پروانه پیاموز (دوازدهم), صدیغ حظار سرون دیدگی خوب / کاشد تهنی از خوشی و بی اش کم نهادند (دوازدهم), در پایان به جرم گستاخی در برابر گوهر از ریشه شان بر می کنند (دوازدهم), بشنو از نی چون حکایت می کند / از جدایی شکایت می کند (دوازدهم), محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست (دوازدهم), زمانه گر یزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست (دوازدهم), صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست (دوازدهم), نهادنیز نیست که در محضر آورند / در دادگاه عشق رنگ گرفت گواه (دوازدهم), به سوزی ده کلام بر رویی / کز آن گرمی کند آتش گدایی (دوازدهم)

۵۷

جمله بنفش: حس آمیزی، اسلوب معادله، تناقض/تضاد، حسن تطیل، پیام جبرسی، اغراق، تمصین/تلمیح



۶۰



## کلمات دومعنایی (پیش نیاز)

۶۱

همه ی دیده ها (آنچه دیده ایم) را دیده ی (چشم) خودم دیده (دیده است) مردم (مردمک) چشمم خون شد و مردم (آدم ها) را نمی دیدم  
مغضی خانوم (زینب النساء) در شعر خود مغضی (پنهان) نشو  
غذای شور (نمکین) منو به شور (هیجان) میندازه  
بابایی!!! اول بیا کنارم (پهلوی). بعدش بپر کنارم (آغوش)  
وقت شام (شب) توی شام (سوریه) ، شام (وعده ی غذایی) خوردیم  
باری (به هر جهت)، باری (یک بار) ، خر ما باری (محموله) برد  
روز در صحرا بادیه ییما (صحرا نورد) ، شب در میخانه بادیه ییما (بادیه پیمانان زن)  
یه روز کبل به پر کشید (قاشی کردن پر) بسوز ز شادی پر کشید (پرواز کردن)  
در شبگر (تیره) همش گرین (سازق) / ساز شکست (شکسته شده) قضا گشوی شکست (مقتضای) میزه

۶۲

ما چشم (امید) داریم تکاهی ز چشم (چشم) تو / تا بحال از این چشم (زاویه) به موضوع نگاه کردی؟  
مهر (خورشید) تابید و دلم پر مهر (محبت) است / به روی تو قسم به بازوی خود نان خوردم  
روی روان (روح) من روان (رونده) مشو / به دستور ، دستور دادم بروم  
من نگران روی تو / تو نگران حال من (دلواپس-نگرنده) / سودای من سودا است  
مدام (دائم) مستم از شرب مدامت (شراب) / غبار را پاک کردم دلم را نیز پاک  
انقدر صبر (شکیبایی) کن تا صبر (گیاه دارویی تلخ) زیر بات سبز شه  
گفتم اگر به دادم نرسی داد می زوم . سریع حق مرا داد / فصل پاییز فصلی از زندگی من آغاز کرد  
یا نبر نامی ز مردی یا حقیقت مرد باش. با حقیقت رو برو شو  
شعر فریاد تو نیما هان که فریادم بر آرد / شاه نو انکار جانش نجات یافت و شاه نو شد  
خدمتیستم که در عهد تو علق شمشند (میلن-دورن) / بوی آن دانتیم که بیوت بنوم بزم شد (آرزو-رایحه)  
روی سبید چون ماه شعر سبید خواهد / شیرین تواند رخ شیرین تو بیند  
راهم به کوفه تنگ و دل های کوفیان تنگ / به روستای مهر که رفتم چه مهر که است و چه غوغا

۶۳

گلستان (گلستان سعدی) در گلستان (گلزار) نوشته شد / هر که به زاد بیشتر است زاد بیشتر دارد؟  
کاش این ماه (ماه تقویم) ملاقات کنم / با تو ای ماه (زیبارو) گمان ابرویم  
بیماری رشته (نوعی بیماری) بدن را مثل رشته (رشته و نخ) می کند  
او دور اندیش (عاقبت اندیش) است اما دور اندیش هم هست! (کسی که به دوری و جدایی می اندیشد)  
میان (کمر) یار به دست و میان (وسط) صحرا / قندو بالای (قلمت) تو در عالم بالا (جهت بالا) دیدم  
زال (پدر رستم) به زالی (بیرزن) پناه داد / آتش من خاموش شد و آتش کوه افروخته  
تو پروانه (مجوز) داری که مثل پروانه (حشره ی پروانه) دور شمع بگردی؟  
در گوشه ای (کنج) گوشه ای (نغمه ی موسیقی) می نواخت.  
باید نگاه (نگاه کردن) خود را نگاه دارم (نگاه داشتن)

۶۴

قب (اصل) داری که بیزه زلفش قب (بیز) دهن تاب و لب (حرکت) صبی داری یا بیزه قب (قزوق) از پشت زخم  
باد هم لاله (گل لاله) را پرپر می کنه هم لاله (نوعی چراغ) را خاموش.  
از عشق روی (چهره) او به رنگ روی (قز روی) در آمد و از روی تخت به زیر افتاد  
به دیدارش (ملاقات) بر قدم تا که دیدارش (چهره) ببینم.  
روزی (یک روز) وصال محبوب روزی (قسمت) ما خواهد شد.  
چین یشتی مردم چین زان شدیم (چین و چروک-کتور چین) / روان (رونده) ندی روی روان (روح) من  
پرده ی (نغمه) موسیقیش، پرده ی دل را درید (حجاب)  
به لب (وسط) سپاه حمله گردگش (دل) می تپد. حیف که شمشیرش لب (قلبی) و دروغی بود  
خسرو گشته شکر خنوم (زن خسرو) شکر داری (شکر) / گفتم نشیرنه (بافوشیرین) که شیرینه (شکرین)  
/ دمی (لحظه / نفس) دم ز نیم (گفتن) ز شیر قامت

۶۵

عود بسوز و عود زن (سوخنی خوشبو- ساز عود) /  
به دست راست می روم / راست بگویم این سخن (سمت راست- حقیقت)  
بنشین بر لب جوی و با لبیات آب بخور. (لبه- لب)  
من نرسیده ام به کام / خشک شده است کام من. (آرزو-دهان)  
با به لباس شوخ و چرک / شوخی و طنز می کنم. (چرک- شوخی و مطالبه)  
نه مرا به خویش خوانی / نه که نامه ام بخوانی. (فرا می خوانی- مطالعه می کنی)  
گفتم این را با خویش / با جنانم شد خویش؟ (خود- قایل)  
خلیل ، خلیل خدا بود. (ابراهیم- دوست)  
خدمتیستم که در عهد تو علق شمشند (میلن-دورن) / بوی آن دانتیم که بیوت بنوم بزم شد (آرزو-رایحه)  
موزن گر ببیند قامت را / به قد قامت بماند تا قیامت (قد- اقامه نماز)

۶۶

ایهام

دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر

گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست



هر دو ق ق

دو پهلو

۶۷

چو نوادگان دار (داریوش سوم) / همه بولداری و دار (بولداری)  
طره ی پریشانش دیدم و به دل گفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی. (آشناسگی زلف- عاشقی)  
عشاق (عاشقان) حواسا جمع می خوام پرده ی عشاق (نام نغمه ای) بزنم.  
آن ترک پری چهره که دوش از پر مارت / بارب چه خطا (انتباه) دید که از راه خطا (خن رفت)  
هزاران (بلبلان) نغمه ای سردادند که صد هزار (عدد هزار) تومان می ارزید.  
همی دان که منصور (حلاج) ، منصور (پیروز) بود / اگر چه ز فهم بشر دور بود  
گر چه سر عریده و جنگ داشت / تنگ (لنگه بار) شکر در دهن تنگ (کم پهنا) داشت  
طاق ابروی تو طاق است تک است / جفت چشمان تو که جفت نداشت  
صنایی در صنایع مروه دیدم / که از یاد همه دنیا پریدم.  
مهر (خورشید) تابید و دلم پر مهر (محبت) است

۶۸

حیف که مات رخ (مهور) تو بودم و گر نه نمی توانی با رخ نام کنی (کمه در شعر جنج- مات شعر جنج)  
تو ناه (بشنا) من زیاد (غیر سواره) و لیک در شعر جنج / لوی شد (ناشعتر جنج) یک پیاده (سازو شعر جنج) تبدیلست  
کلی چو گلین شاد (کتاب بوعلی- شقایطی) می دهد / کتب شاد (کتاب بوعلی) همز گلین (عزرات) پر است  
او باقی (بقا دارنده) است و باقی (بقیه) فانی  
هوای (عشق یا هوس) روی تو دارم در این هوای تمیز / ( هوای تنفس)  
به بخانه ی یار (بخانه ای در چین) از در هوای یار (فصل یار) / که سوسک می بدهندت به جای نگار  
در دور (دورن) نشاء شجاع دستن حافظ دور (برابون) میگفتند ستون و جامی و حنوت دور دانند (چرخن)  
اگر چه که من دور از (دور) رخ تو شدم / همیشه بدی دور از رخ تو بشه. (دور از جون)  
آب (آبرو) سخن من ببرد صحبت دلدار / آب (H2O) و عرق شرم ز روی همه ریزد.

۶۹

ایهام تناسب



ما هم این هفته برون رفت و به چشم سالی است



۷۲

ایهام تناسب

کتور ۹۵



ایهام تناسب

ما که بستیم به دل نقش قدموزنش / گو مودن زیبی بستن قامت باشد



۷۳

نادره کبکی به جمال تمام / شاهد آن روضه فیروزه فام (درس ۲)  
 هر نفس آواز هشق می رسد از چپ و راست / ما به فلک می رویم عزم نماشا که راست (درس ۳)  
 آمد سوی کعبه سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه بر گوش (درس ۶)  
 نهان می گشت روی روشن روز / به زیر دامن شب در سیاهی (درس ۸)  
 در افشان لاله در وی چون چراغی / ولیک از دود او بر جاناش داغی (درس ۱۵)  
 شاهد نیاز نیست که در محضر آورند / در دادگاه عشق رگ گردنت گواه (درس ۱۵)  
 با محتسبم عیب مگوید که او نیز / پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است دوازدهم  
 صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند دوازدهم  
 شو منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته میسند دوازدهم

۷۶

چو پیش پدر شد سیاوش پاک / نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک دوازدهم  
 به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت ، صد کاروان دوازدهم  
 به نیروی یزدان نیگی دهش / گزین گوه آتش نیابم تپش دوازدهم  
 چو او را بدیدند بر خاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو دوازدهم  
 چشم بگشا به گلستان و بین / جلوه ی آب صاف در گل و خار دوازدهم  
 این کلیم تیره بختی هاست . خیس خون داغ سهراب ها و سیاوش ها دوازدهم  
 چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت پرده برداری ز رخسار (درس ۱)

۷۷

چو یار آشنا ما را غلام خویش می خواند / غریب است این که هر ساعت چنان بیگانه بنشیند / ۹۴  
 در هوای تو جو بلبل زدمی نعره ی عشق / که به گلزار لطافت گل خندان بودی / ۹۴  
 به شهر عشق منه شهر یار و چون حافظ / منم که شهره ی شهرم به عشق ورزیدن / ۹۳  
 فرهاد شور انگیز اگر در پای سگی جن بداد / گفتار شیرین بی سخن در حالت آرد سنگ را / ۹۲  
 گو مکن شور و مکن گوه به تفتی فرهاد / که رسیدست به کام از لب شیرین خسرو / ۹۱  
 آخر ای مطرب از این پرده ی عشاق بگرد / چند گویی که مرا پرده به چنگ تو درید / ۹۲  
 تو طاری مطلق بروی که جفتی نیست در عالم / تویی آن کس که در عالم به جفت بیرون مطلق / ۹۴  
 دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری / جانب هیچ آشنا نگاه ندارد

۸۰

به خوابگاه عدم گر هزار سال بخصیم

به خواب عافیت آن که به بوی موی تو باشم

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم

ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

آواز تیشه امشب از بیستون نیامد

شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم زنگس به شقایق نگران خواهد شد

۷۱



ایهام

هر دو معنای ق

دومعنایی



ایهام تناسب

عشق ق تناسب دارد؟

یک معنی غ ق

۷۴

دلدار که گنتا به توام دل نگران است / گو میرسم اکنون به سلامت نگران باش  
 پنهان نگشت در دل صد چاک راز عشق / این خانه ی شکسته هوا را نکه نداشت  
 مرا شکر منه و گل مریز در مجلس / میان خسرو و شیرین شکر کجا کنجد  
 لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی دوازدهم  
 چشم بر دور قدح دارم و جان بر کف دست / به سر خواجه که تا آن ندهی نستانی  
 دور از رخ تو چشم مرا نور نمانده است / وز عمر مرا جز شب دیگور نمانده است  
 قلب بی حاصل ما را بزین اکسیر مراد / یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر  
 شعر سید من روسیاه ماند / وزیر همیز کودگانه بیچکان تیم و در بازار تنگ کوفه... (درس ۸)  
 تاریخ روزی روستای کوچکی بیاد خواهد آورد که مهر که خوانده می شود (درس ۱۷)  
 در چشم او که خود چشم زمانه ما بود آرامشی بود / فریاد را فقط در شعر نیما می شد جست (درس ۵)

۷۵

وجه خدا اگر شودت منظر نظر / ز این پس شکی نماند که صاحب نظر شوی دوازدهم  
 این فصل ، فصل من و توست فصل شکوفایی ما / بر خیز با گل بخوایم اینک بهار من و تو دوازدهم  
 نه در شیراز و نه در شهر گنجه / نظامی می شوم در قمر شیرین دوازدهم  
 هر کدام از ایشان به زاد بیشتر ، بدین کرده خوردن اولی تو دوازدهم  
 من نماز را پی تکبیره الاحرام علف می خوانم / پی قدقامت موج دوازدهم  
 در عالم پیر ، هر کجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است دوازدهم

۷۸

احرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست / در سعی چه کوشیم که از مروه صفا رفت / ۹۵  
 چون مست می شوید ز شرب مدام دوست / مستی بنده هم به دعا آرزو کنید / ۹۵  
 چون شبنم افتاده بدم پیش آفتاب / مهر من به جان رسید و به عیوق بر شدم  
 ای صبر تویی دانه پروانه ی کار دل / دل سفته پروانه است از نار نکه دارش / ۹۴  
 آن چه می دانند مالمه تن پرستان ، سور ماست / دار ، نخل دیگران و رایت منصور ماست / ۹۴  
 صد هزاران بلبل خوشگوست در باغ وجود / گر نباشد چون تو ای سلطان هزاری گویش / ۹۴  
 دل من تاب سر زلف تو دارد آری / کس به جز گوی تحمل نکند چو کان را / ۹۴  
 ندارد معجزم گرمی نه از شمعنی نه از جمعی / ندارد خاطر م اقت نه با مهری نه با ملامی

۷۹



خانه زندان است و تنهایی ضلال / هر که چون سعدی گشتنیش نیست  
 یکی را حکایت کنند از ملوک / که بیماری رسته گردش جو دوک  
 ای دمت عیسی دم از دوری مزین / من غلام آن که دور اندیش نیست  
 چو در میان مراد آوری دست امید / از عهد صحبت ما در میانه یاد آرید  
 هر چه دیدیم از این چشم همه نقش بر آب / نیست نقشی که در آینه‌ی ادراک بماند  
 از اسب پیاده شو، بر نطف زمین نه رخ / زیر پی پیش بین، شهمات شده نعمان  
 در شب هجران مرا پروانه‌ی وصلی فرست / ورنه از درد جهانی را بسوزانم جو شمع  
 در کنج دماغم مطلب جای نصیحت / کاین گوشه پر از زمزمه‌ی جنگ و رباب است  
 ز گریه مردم چشم نشسته در خون است / بین که در طلبت حال مردمان چون است  
 از دیده، خون دل همه بر روی ما رود / بر روی ما ز دیده چه گویم چه ما رود!

۸۱

برگ درختان سبز در نظر هوشیار / هر ورقش دلتی است معرفت گردگار  
 پیام‌زمت کیمیای سعادت / ز هم صحبت بد جناب‌ی جدایی  
 می شکتم ز طرب ز آن که جو گل بر لب جوی / بر سرم سایه‌ی آن سرو سهی بالا بود  
 چون شب و چون روز دورنگی مدار / صورت رومی رخ زنگی مدار  
 خواب آمدو خواست کابرویم ببرد / هم دیده که بر روی من آورد آبی  
 این همه شهد و شکر گز سختم میریزد / اجر صبری است گز آن شاخ نباتم دادند  
 آینه‌ی سکندر جام می است بنگر / تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا  
 طره‌ی پریشانی دیدم و به دل گفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی  
 زهره سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت / کسی ندارد ذوق هستی می گساران را چه شد  
 از حسرت دهانش آمده تنگ جانم / خود گام تنگ دستیان کی زان دهن بر آید  
 کسی نجست از دل گمگشته‌ی ما هیچ نشان / تو به عز هر چه سر زلف تو را شانه زند  
 در خمز لاف تو می جستم دل گمگشته‌ام را / یاقم در وی دل جنت پریشان روزگاری

۸۴

در سخن مخفی شدم مانند یو در برگ گل / هر که دارد میل دیدن در سخن بیند مرا  
 شهره‌ی شهر مشو تا نهم سر در گوه / شور شیرین عنما تا نکنی فرهادم  
 صد جوی آب بسته‌ام از دیده در کنار / بر بوی تخم مهر که در دل بکارم  
 دل به زلف یار هم آرام نتوانست کرد / این مسافر منزلی در شام نتوانست کرد  
 تو هم ای بادیه‌نمای محبت چون من / سر راحت نهاده‌ی به سر بالینی  
 بر می کشم و بال در پرده‌ی خیال / اعجاز ذوق ما در پر کشیدن است  
 باز موسیقی تار شب و قانون سکوت / بادها باز هم آواز سکوت سر دادند  
 عزیز مصر به رخم برادران غیور / ز قعر چاه بر آمد به اوج ماه رسید  
 روی خوبت آتشی از لطفه بر ما کشف کرد / زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما  
 گر آه و ناله داری در ملک عشق یاب است / بد یمن، شادمانی چون خانه‌ی حباب است  
 تنم از واسطه‌ی دوری دلبر بگداخت / جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

۸۲

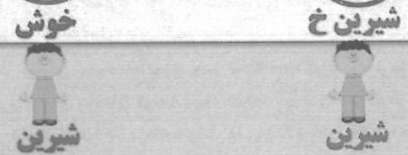
مگر به روی دلاری یار ما ورنه / به هیچ وجه دگر کار بر نمی آید  
 همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش / تو به هر ضرب که خواهی یزن و بنوازم  
 بشکن دل بی‌توای ما را ای عشق / این ساز شکسته اش خوش آهنگتر است  
 ماییم و نوای بینوایی / بسم الله اگر حریف مایی  
 مطربا پرده بگردان و بزین راه عراق / که بدین راه پشد یار و ز ما یاد نکرد  
 گر می گویم از نظر مردمان رهی / عیبم مکن که آهوی مردم ندیده‌ام  
 شوخی نرکس نگر که پیش تو بشکفت / چشم دریده‌ام، نگاه ندارد  
 هر کو نکاشت مهر و ز خوبی کلی نهید / در رهگذار باد نکهبان لاله بود  
 چو دست در سر زلفش زخم به تاب رود  
 آه کز طعنه‌ی بدخواه ندیدم رویت / نیست چون آینه‌ام روی ز آهن چه کنم!!  
 منم که دیده به دیدار دوست کردم باز / چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز  
 شاید که با تو ما را روزی شود وصالی

۸۳

جاس نام (هسان)

بگفت از دل جدا کن عشق شیرین / بگفتا چون زیم بی جان شیرین

خوش شیرین خ شیرین



۸۶

جمع بنفش

جسی امیزی اسلوب معادله

تقسیم / تقاضا

اغراق

حسن تطبیل

بیم برسی

تشخیص

جناس

ایهام

۸۵

جاس نام (هسان)

آتش است این بانگ نای و نیست باد  
 هر که این آتش ندارد نیست باد  
 بر خیز و مخور غم جهان گذران  
 بنشین و دمی به شادمانی گذران

۸۷

جاس نام (هسان)

نوبهار است بر آن گوش که خوشدل باشی  
 که بسی گل بدمد باز تو در گل باشی

حرکتی

مهر و مهر / زهره و زهره / تنگ و تنگ

۸۸

جاس نام (هسان)

از نگاهش دارم امید وصالی ز آنکه گاه  
 می رود صیاد از پی صید پیکان خورده را  
 سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند / سر من و قدم سرو و لاف پرور من

افزایشی

رام و آرام / قامت و قیامت / برو و برگ

۹۰

جاس نام (هسان)

به خوابگاه عدم گر هزار سال بخشم  
 به خواب عافیت آنکه به بوی موی تو باشم

اختلافی

نیش و نوش / دره و درز / بهوکه

۸۹



**جناس**

جناس همسان (نام)

جناس ناقص

دوقولهای همسان

دوقولهای ناهمسان

معنی متفاوت

۹۲

جناس ناقص (ناهمسان)

دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا 'بنات' 'بنات' در مهد زمین پیروید

جابجایی

اهمال و احوال / رتبت و ترتب / لقب و لقب

۹۱

خسروایی لب شیرین شکرکار تو چند / هم چو فرهاد گشود سر به فلک تو ایام

وصله فیزیکی

من شنیدم آن چه را باید شنید

وصله فیزیکی

دیدم رد پایت از هر جای دیدم

وصله شیمیایی

۹۳

ترتیب

کشف جناس

۱- تاپرها

۲- وصله دارها

۳- کوجولهای معنی دار

۹۴

هم حر کاش متناسب به هم / هم خطواتش متقارب به هم (درس ۱)

اهل دل گر جن بر آن سرو روان افشاندند / از نسیم گلشن وصلش روان پیورده اند / ۹۴۱

آن خط غبر شکن یو یوگ گل دلفی چراست / کفهی مشک است گلنبر جیب نرسین کرده اند / ۹۲

اگر یک سر موی بر تو پریم / فروغ تجلی بسوزد پریم / سعدی

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای / دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی / ۹۱۰

اگر توفیق او یک سوه نهد پای / نه از تدبیر کار آید نه از رای / (درس ۱)

دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد / (درس ۱)

گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست / (درس ۱)

۹۶

منم آن تشنه‌ی گهر برده / نویی بخت من زنده بخت تو مرده (درس ۱۶)

خیر از نزدیکان شاه شد و هر روز بر جاهش افزوده شد (درس ۱۶)

حالی آن لعل آبدار گشاد / پیش آن ریگ آبدار بنهاد (درس ۱۶)

خرم تن او که چون روانش / از تن بیرون سخن روان است (م درس ۱۴)

چون بسی ابلیس آدم روی هست / پس به هر دستی نباید داد دست (درس ۱۴)

کنون لشکر و دژ به فرمان تست / نباید بر این آشتی جنگ جست (درس ۱۳)

یکی تیغ نیز از میان بر کشید / کتون کن کشایم چنین روی و موی (درس ۱۳)

زره بر برش یک به یک بردر دید / عنان و ستان را بر از تاب کرد (درس ۱۳)

عشق شوری در نهاد ما نهاد / کتابی که در او داد سخن آرایی توان داد (درس ۲)

الهی فضل خود را یار ما کن / ز رحمت یک نظر در کار ما کن / هر که به نام فرشته شود به نان اندر ماند

۹۵

بشنو این نی چون شکایت می کند / از جدایی‌ها حکایت می کند (درس ۳)

بخت جوان یار ما داند جان کار ما / قافله سالار ما فخر جهان مصطفاست (درس ۳)

چون رایت عشق آن جهانگیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر (درس ۶)

از جای چو مار حلقه بر جست / در حلقه زلف کعبه زد دست (درس ۶)

ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر / کان چهره مشعش قبان آرزوست (درس ۷)

نی حریف هر که از یاری برید / پرده هایش پرده های ما درید (درس ۳)

انکار نه انکار که یک دست از دست داده اید / (درس ۳)

چون نکه کردند آن سی مرغ زود / بی شک آن سیمرغ آن سی مرغ بود / (درس ۳)

۹۷

توان وصف تو گفتن که تو در فهم نکتجی / توان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی / (دوازدهم)

وجه خدا اگر شودت منظر نظر / (دوازدهم)

اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگذرد در شکوه / (دوازدهم)

باید عزیزان و کسانت را ترک / به همان دیار بی یار باز گردی ... / (دوازدهم)

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق / (دوازدهم)

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ گاهی نیست / (دوازدهم)

دیروز اگر سوخت ای دوست / غم یوگ و یار من تو / امروز می آید از باغ / بوی یار من تو / (دوازدهم)

ز هر سو در سخن چون بدین گونه گشت / بر آتش یکی را بیاید گذشت / (دوازدهم)

۹۸

کی به ایاتوس وصلت دست می یلم که هست / طالبم طوقی از این مهر طولانی / (توت ۹۶)

ای صبر تویی دامن پروانه‌ی کار دل / دل شیشه پروانه است از ناز نکه دارش / (۹۴)

هستند بی قرار جو زلف تو عالمی / تا دیده دیدم در خم زلفت قرار حسن / (۹۳)

هر چند زمین گیر بود دانه‌ی امید / دست گرم ابر گهر یار بلند است / (۹۳)

مشو شگین در میخانه / اگر محتسب گل زد / که جوش گل شراب لعل نام آورد مستن را / (۹۳)

آخر ای مطرب از این پرده‌ی عشاق بگرد / چند گویی که مرا پرده به چنگ تو درید / (۹۲)

اگر از سینه‌ی مور ضعیفی پرده برداری / هزاران گوه غم بر دل از آن موی کمر دارد / (۹۲)

من بستی دام تو / سر مست مدام تو / آوخ که چه دام است این / یارب چه مدام است آن / (ت ۹۱)

سایه‌ی بالای آن سرو از سر من کم میاد / زان که بر من رحمتی از عالم بالاست این / (ت ۹۱)

۱۰۰

پر اندیشه شد جان کاووس کی / ز فرزند و سودابه‌ی نیک بی / (دوازدهم)

لبریز زندگی است نفس های آخرت / آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه / (دوازدهم)

بیامد دو صد مرد آتش فروز / دمیدند گنتی شب آمد به روز / (دوازدهم)

یکی شادمانی بد اندر جهان / میان کجانب و میان مهان / (دوازدهم)

سپاوش را تنگ در بر گرفت / ز کردار بد پوزش اندر گرفت / (دوازدهم)

گریز از گش در دهان نهنک / که مردن به از زندگانی به ننگ / (دوازدهم)

چو گل هر جا که لبخند آفرینی / به هر سو رو کنی لبخند بینی / (دوازدهم)

در عالم پیر ، هر کجا بر نیایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است / (دوازدهم)

۹۹

دنيا عمل است و هر که او پيش خورد خون افزايد تب آورد پيش خورد  
 ييا و برگ سفر ساز و زاندره بر گير که عاقبت پرود هر که از مادر زاد  
 حديث روزه نگويد گل بهشت نيويم / روان به سوي تو گدم دوان به سوي تو باشم  
 برخيز و مخور غم جهان کنران / بنشين به شادمانی کنران  
 قامتی دیدم که می گوید که برخاستن / کواکبات نامشای ایام من کند؟  
 بر چون خلیل سوخته ای در غم خلیل / در گلستان مگرد و در آتش قرار گیر  
 مکن تا توانی دل خلق ریش و گرمی کنی / می کنی بیخ خویش  
 خرم تن او که چون روانش / از تن پرود سخن روان است  
 نالم ز دل جوانی من اندر حصار نای / پستی گرفت همت من زین بلند جای  
 ای آمده کار من به جان از غم تو تنگ آمده بر دلم جهان از غم تو

۱۰۲

از گوی تو چون باد بر آشفتم و رفتم / گردی ز دل مدعیان رفتم و رفتم / ۹۳۰  
 باده در ساغر فکن ساقی که من رفتم به باد / رود را بر سز کن مطرب که دل دادم به رود / ۹۱۱  
 کوه و فک و صبر و هوش و عقل و دینم شد حجاب / ترک من باز آ که سلطان ترک هر شش می کند / ۹۲  
 اگر مالول شوی یا ملامتم گویی / اسیر عشق نیندیشد از ملال و ملام / ۹۱  
 دیوان حافظی تو و دیوانه ای تو من / اما پیری به دیدن دیوان نیامدی / ۹۲  
 شرح این آتش جان سوز نکتن تا کی / سوختم سوختم این راز نهن تا کی / ۹۴  
 زلفی از آنجا که فراخی گزید / رخت خود از باغ به راهی کشید / (درس ۲)  
 توداری مطلق بروی که جفتش نیست در عالم / تویی آن کسی که در عالم به جفت روین مطلق / ۹۴  
 گفتم من باد آیدش / خون ریختن داد آیدش / اگر رفتم من باد آیدش عهد من آسان نشکند / ۹۱۰

۱۰۱

ای گدایان خرابات خدا یار شمامت چشم انعام ندارید ز انعامی چند  
 قربان و قائم به و قائم قدمی نه تا کوبت مگر بشنوم از روزن تا کوبت  
 نه صعب که آب دشمن شکنی به روز هیجا تو که قلب دوستان را به طراقت شکستی  
 بین به در که شه گز لریش بنات نجات / صلا می جود شنیدند و سرا برون کردند  
 نیک خواهد در آتم یکنار / وین نصیحت مکن که یکنار  
 مگر می بینی که ده را و دام / نینداخت جز حرص خوردن به دام  
 سعدی که داد وصف همه نیکوان بداد / عاجز بماند در تو زبان فصاحتش  
 فرد بی عشقی ز جانم برده طافت و در نه من / داشتم آرام تا آرام جانی داشتم  
 ندانم از سر و پایت کدام خوینتر است / چه جای فرق که از بیا فرق تا قدمی  
 دیدی آن ترک خدای من جان بود مرا / گرچه عمری به خطا دوست خطایی کردم

۱۰۳

میرغ بنفش / حس آمیزی / اسلوب معادله / تناقض تضاد / حسن تعلیل / پیام برتری / اغراق / تقصین / تلمیح

تشخیصی / ایهام / جناس / سجع

۱۰۴

**مثال:**  
 محبت را ظاہر نیست؛ از پیر آن که محبوب را نهایت نیست  
 لک بی دین باطل است و دین بی ملک، ضایع .  
 توانگری به هنر است، نه به مال و بزرگی به خرد است، نه به سیال  
**در سجع حتماً**  
 کلمه های مسجع در دو جمله باشند و آهنگ دو جمله را به هم نزدیک کنند  
 سجع در تیر معادل قافیہ در شعر است.

۱۰۶

**سجع (بیشتر در شعر)** جملی قطب در شعر  
 کلماتی که در پایان دو جمله بیابند و دارای یکی از مشخصه های زیر:  
 ۱- هم وزن (محبوب و معذور) = سجع متوازن  
 آن که از جمال عقل محبوب است، خود به نزدیک اهل بصیرت معذور  
 ۲- واج پایانی یکسان (جراخ و داغ) = سجع مطرف  
 غ = غ  
 الهی، اگر بهشت چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو درد و داغ است.  
 ۳- هم وزن، واج پایانی یکسان (قرین و نعمت) = سجع متوازی  
 قنات نعت  
 طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت

۱۰۵

در آب حیات تن ها بود و در قرآن حیات دل ها بود (درس ۷)  
 شیخ بفرمود تا آن روز موشی بگرفتند و در حقه بگردند (درس ۱۶)  
 از او آن صفت می زاید و از من این صورت می آید (درس ۱۴)  
 دو خروس را دیدم که بال و پر افراشته، در هم آمیخته و گرد برانگیخته اند (درس ۱)  
 سهل بن عبد الله گفت: تقوی آن باشد که بپرهیزی به دل از غفلات، و به نفس از شهوات و به حق از لذات و به جوارح از سیئات. آن وقت که این کرده باشی، امید باشد تو را به وصول درجات و نجات از درکات.  
 فلان را اصلی است پاک و نیتی است صاف  
 بقیت عمر معتکف نشیند و خاموشی گزیند

۱۰۷

میرغ بنفش / حس آمیزی / اسلوب معادله / تناقض تضاد / حسن تعلیل / پیام برتری / اغراق / تقصین / تلمیح

تشخیصی / ایهام / جناس / سجع

مجاز

۱۰۸

روسی شخصی معجز  
**چنین آن دو ماهر در آداب ضرب / ز هم رد نمودند هفتاد شمشی**  
**مجاز قلی!**  
 حروب  
 ۱۳ درس

۱۱۰

معجز  
 به یاد روی شیرین بیت می گفت  
 سر زار ممد را کوتاه کن  
 جانی به او نگر بستند  
 عجب حریفی مطرح شد!  
 تو ای سرو از من چرا می رمی؟  
 معجز تشبیه نفس  
 استعاره

۱۰۹

انواع علاقه مجاز (نوع پیوند)

رستم ازین بیت و غزل ای شه و سلطان ازل / منتظن منتظن، منتظن گشت مرا  
 هزار نکته ی باریک تر ز مو اینجاست / نه هر که سر تراشد قلندری داند  
 سر آن ندارد امشب که بر آید آفتابی / چه خیال ها گنر کرد و گنر نکرد خوابی  
 حیف از تو ای مهتاب شهر یور که ناچار / باید بر این ویرانه ی معزونی بنایی  
 شاید پس کار خویش بنشستن / لیکن توان دهان مردم بستن  
 خسروی کار گدایی کی بود / این به بازوی چو مایی کی بود

۱۱۱

جمله عالم زین سبب گمراه شد (درس ۱۴)

نیامد به دامم به سان تو گور / ز چنگم و هایی نیایی، مشور (درس ۱۳)

به خون گر کشی خاک من دشمن من / بجوشد گل اندر گل از گلشن من (درس ۱۱)

لیک چنان خیره و خاموش ماند گز همه شیرین سخنی گوش ماند (درس ۱)

به نام گردگار هفت افلاک (ستایش) فروغ رویت اندازی سوی خاک (ستایش)

بر تیر جور تان ز تحمل سپر کنیم تا / سختی گمان شما نیز بگذرد (درس ۱۳)

هر که به نام فریفته شود به نان اندر ماند (درس ۳)

آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام / بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

۱۱۴

به نام چاشنی بفتی زبان ها / حلاوت سنج معنی در بیان ها (درس ۱)

کرم ورزه آن سر که مغزی در اوست / که دون همتانند بی مغز و پوست (درس ۱)

بغور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش (درس ۱)

در پی اش القمه در آن مرغزار / رفت بر این قاعده روزی سه چار (درس ۲)

و گر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم / همه وعده مکر باشد بفرید او شما را (درس ۳)

ما به فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم / باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست (درس ۳)

آمد سوی کعبه سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه بر گوش (درس ۶)

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر / کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست (درس ۷)

اگر یک لحظه امشب دیر جنید / سبیده دم جهان در خون نشیند (درس ۸)

شبی آمد که می باید فدا کرد به راه مملکت فرزند و زن را / (درس ۸)

۱۱۵

گرد از دست نوازش پایه ی معنی بلند / مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است / ۹۴

هستند بی قرار جو زلف تو عالمی / تا دیده دید در خم زلف قرار حسن / ۹۳

اگر از سینه ی مور ضعیفی برده برداری / هزاران کوه نم بر دل از آن موی گمر دارد / ۹۲

جان می رسد به لب من شیرین کلام را / تا حرف تکلی از دهن یار می کشم / ز ۹۲

سرم هنوز چنان مست بوی آن نفس است / که بوی عنبر و گل ره نمی برد به مشام / ز ۹۱

چو خامه هر که حدیث دل بر آورد به زبان / طمع مدار که سر بر سر زبان نکند / ۹۴

تو که ترک سر گشتی ز پیش چگونه رفتی؟ / تو که قد جان ندادی ز غمش چگونه رستی / ت ۹۱

هر چه رفت از کتب به دست آوردن او مشکل است / چون کند گردآوری گل بوی ظلت برده را / خ ۹۴

۱۱۸

گر گشتیم باری هم دست تو و تیغ / خود دست به خون من هم تر نکنی دایم / ۹۳

شهری اگر به قصد من جمع شوند و متفق / با همه تیغ بر گشم وز تو سپر بیکنم / ۹۳

در کام صدف تلخ کند آب گهر را / حرفی که از آن لعل شکر بار بر آید / ۹۲

۱۱۹

جو گاوهر برین شندز درگاه شاه / بروانجمن گشت بازار گاه (درس ۱۲)  
 گل در بر و می در کف و معشوق به کام است  
 نهادند آورد گاهی چنان / که کم دیده باشد زمین و زمان  
 گر بنندی زین سخن تو حلق را / آتشی آید بسوزد خلق را  
 دیدم که تقسیم بر نمی گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی کند  
 هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز  
 تهمتن کز اندر گمان راند زود  
 دست در حلقه ی آن زلف دوتا نتوان کرد  
 ای زخود گشته سیر جوع این است

۱۱۲

سزد که اهل نظر سینه را نشان سازند / که ترک عشوه  
 گری تیر در گمان دارد

حاجت که جمله جهان اوست / معراب زمین و آسمان اوست

هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست (درس ۳)  
 نفس مجاز از لحنه  
 چپ و راست مجاز از همه جا

۱۱۳

از آن این داستان گفتم که امروز / بدانی قدر و برهیش نبازی (درس ۸)

به پاس هر وجب خاکی از این ملک / چه بسیار استه آن سرها که رفته! (درس ۸)

زمستی بر سر هر قطعه زین خاک / خدا داند چه افسرها که رفته (درس ۸)

رازی که خطر کنندگان می داند / در بازی خون پرندگان می داند (درس ۱۰)

پرواز شدند و پر گشوند به عرش / هر چند که دست بسته بودند آن ها (درس ۱۰)

چنان بد که شعاک را روز و شب / به نام فریدون کشادی دو لب (درس ۱۲)

نهادند آورد گاهی چنان / که کم دیده باشد زمین و زمان (درس ۱۲)

چنان دید در روی دشمن زخمش / که شد ساخته گارش از زهر چشم (درس ۱۲)

گفتم که چو ناگه آمدی عیب مگیر / چشم تر و نان خشک و روی تازه (درس ۱۵)

دلبر را بده عزم بر بندگی / نه چون بی ضمانت هوسناک کن (درس ۱۵)

۱۱۶

گر در سرت هوای وصال است حافظا ... / ... سرت ز آسمان بگذرد در شکوه (دوازدهم)

یکی تازی ای بر نشسته سیاه / همی خاک نقش بر آمد به ماه (دوازدهم)

از دست وزبان که بر آید / کز عهده ی شکرش به در آید! (دوازدهم)

گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان / گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست (دوازدهم)

صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی خوب / تا شد تھی از خویش و نی اش نام نهادند (دوازدهم)

در کف ها کاسه ی زیبایی / بر لب ها تلخی دانایی (دوازدهم)

و به ثروت از دست رفته و شوکت گذشته ی خود دست یافتند (دوازدهم)

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق (دوازدهم)

سر من از ناله ی من دور نیست / لبیک چشم و گوش را آن نور نیست (دوازدهم)

عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به هر دیده روی ننماید (دوازدهم)

۱۱۷



۱۲۰



تشبیه و استعاره

**دورکن اصلی** ← تشبیه

ادات تشبیه در معنی خودشان = احتمال تشبیه

چون، چون، چونان، مانند، نظیر، شبیه، مانسی، عین، به سان، به کردار، گفتم، گویی و...

مصدر مانستن ← تشبیه

۱۲۲

تشبیه و استعاره

۱۰۰ تشبیه در مهابت چونان رستم است

۹۰ تشبیه

تشبیه به مشبه به (تر) ۱۰۰

مشبه ۹۰

وجه تشبیه

ادات تشبیه

استعاره

سستوره

۱۲۱

انواع تشبیه

کامل

مشبه مشبه به

وجه تشبیه

ادات تشبیه

کامل امانت در سنگینی مانند بار است

فشرده امانت در سنگینی مانند بار است (بلیغ اسنادی)

فشرده امانت بار است (بلیغ اضافی)

۱۲۳

بلیغ اسنادی

پوریا خوب است × علی مانند خوب است

پوریا گنجینه است ✓ علی مانند گنجینه است

خانه ویران شد × خانه مانند ویران شد

خانه بهشت بود ✓ خانه مانند بهشت بود

کجا این آب، شهد است؟ × کجا این آب، مانند شهد است؟

این آب، مانند شهد نیست

۱۲۴

بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی)

مانند

مانند

دام بلا

بار امانت

۱۲۶

تشبیه تفضیلی (مرجح)

زمانه گر یزند آتشم به خرمن عمر / بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیسب (دوستان)

خرمن عمر مانند برگ کاه (حتی بی ارزشتر)

این مهربان تر از برگ در بوسه های باران / بیداری ستاره، در چشم جویباران (دوستان)

معشوق مانند برگ (حتی مهربان تر)

۱۲۵

استعاره مصرحه

معشوق ۹۰

مانند

ماه ۱۰۰

آمد

مشبه به (تر)

مشبه

استعاره

مصرحه

سستوره

۱۲۷

بعضی واژه ها می توانند استعاره از واژه های دیگر باشند

آفتاب / ماه / نگار / سرو / آتو / صیاد / آب / شکر / در / معشوق

یروانه / امید / بابل / گشته / استار / خود عاشق

گوهر / خریا / آتش / و... / استار / عشق

صبح / کردار / وصال

کمند / سنبل / زنجیر / امشک / استار / مو - گیسو

کمان / مهربان / طاق / استار / آبرو

توک / خنجر / تیر / استار / مزه و نگاه

نوک / بادام / استار / چشم

سیم / قره / کلبک / استار / چهره روشن و لایف

پسته / خنجر / فل / و... / استار / لب و دندان

مروارید / لؤلؤ / استار / سخن سنجیده یا انگ یا دندان

۱۲۸

سلام گپل ادبی هستم. یادآورانه:

ترکیب اضافی: (مضاف و مضاف الیه) / کتاب علی، گوش دل

ترکیب وصفی: (موصوف و صفت) / کتاب نفیس، گوش شنوا

۱۳۰

استعاره مکنیه

چشمش ۹۰

مانند

باران ۱۰۰

بارید

مشبه به (تر)

مشبه

استعاره

مکنیه

سستوره

۱۲۹

**افزافه تشبیهی**

مانند  
دام بلا  
مانند  
همای رحمت  
مانند  
بار امانت  
مانند  
لعل لب  
مانند  
لعل لب

مانند  
ساقی گل چهره  
مانند  
ساقی زیا

وصفی  
ساقی زیا

وصفی  
لعل سرخ

۱۳۲

**افزافه**

۱- واقعی (کتاب علی) - **افزافه اقرانی واقعی هست**

۲- رویایی

تشبیهی  
استعاره  
استعاره  
استعاره

چراغ هدایت  
پرندم  
بال نسیم

سر تسلیم  
دست آبی  
دیدگی  
لعلی

۱۳۱

**افزافه استعاری**

انسان  
پای دل  
انسان  
دست تقدیر  
پرند  
بال نسیم  
کاخ  
گنجره ی عرش

پرند  
پرواز فکر  
پرند  
پرواز قشنگ عشق  
وصفی  
پرواز قشنگ

افزافه استعاری همون **افزافه تعلقی**  
امادر عالم رویا

۱۳۳

**رگ روح**    **میدان ذهن**    **شب رنگی**

**خرمن زلف**    **گوی دوست**    **عقربه ی تاریخ**

**شبهه ی حقیقت**    **بیداد فلک**    **شمشیر خشم**

۱۳۴

**روش تشخیص تشبیه**

دین ادات در معنی خود	فعل مثبت	تشبیه
مصدر مانستن	توجه به شب قدر می مانی	
فشرده اسنادی (مشبه و مشبه به)	تو امروز پیش من می مانی	
فشرده اضافی	دنیا شب قدر است مشکوک	
صفت تشبیه دار (درون واژه ای)	غرق در پای جان هستم	
	ساقی گل چهره یا	

۱۳۶

**انسان**    **آهی کشید**

مشبه + ویژگی مشبه به (تر)

↓

**جان بخشی**    **اس مکنیه**

۱۳۵

**روش های تشخیص استعاره**

مصراع	جایگزینی به دلیل تشبیه	سبیل بر رخسار ریخته بود
جان بخشی	ارغوان به شقایق نگریست	
مکنیه	افزافه استعاری	بر بال حقیقت سوار بود
	سستوره + ویژگی استعاره	محبت وزیدن گرفت

۱۳۷

**سوال**

از چشمش باران می بارید  
شب کیسو فرو هشته به دامن  
فکر عشق آتش غم در دل حافظ زد و سوخت  
دیده ی عقل مست تو  
به صحرا شدم عشق باریده بود.  
فریب جهان را مغرور زینهار  
طناب عمر مرا دست روزگار گسیخت/ هنوز رشته ی امید از تو نگسستم

۱۳۸

ای صبر تویی دائم پروانه ی کار دل / دل شفته پروانه است از نار که دارش / ۹۴  
آن چه می داند مالم تن پرستان سوز ماست / دار، نخل دیگران و رایت منصور ماست / ۹۴  
گرد از دست نوازش پایه ی معنی بلند / مورا شیرین سخن دست سلیمان کرده است / ۹۴  
هر چند زمین گیر بود دانه ی امید / دست گرم ایر گهر بار بلند است / ۹۳  
مشو غمگین در میخانه راگر محاسب گل زد / که جوش گل شراب لعل هم آورد مستن را / ۹۳  
کدام زهره جبین بی نقاب گردیده است / که آتش از عرق شرمه آب گردیده است / ۹۳  
سایه ی پالای آن سرو از سر من کم مباد / زان که بر من رحمتی از عالم بالاست این / ۹۱  
به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو / تو را که گفت که این زال ترک دستان گفت / ۹۱

۱۴۰

چو ایران نباشد تن من مباد / چون من از خویش برقم دل بیگانه بسوخت  
بیار ای باد نوروزی نسیم باغ پیروزی / که بوی غیر آمیزش به بوی بار ما ماند  
برق با شوقم شراری بیش نیست / شعله طفل نی سواری بیش نیست  
هر که دید آن سرو سیم اندام را / ننگرد دیگر به سرو اندر چمن  
ندانم یک تن از جمع خلائق / که در دل تضم مهر تو نکته  
دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی  
گرت ز دست بر آید چو فعل بلش کریم / ورت به دست نیاید چو سرو بلش آزاد (در سر)

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

۱۳۹

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای / دست قدرت نگر و منصب صاحب جامی / ۹۱۰  
 هر چند جو گل گوش فکندیم در این باغ / حرفی که برد راه به جایی نشنیدیم / ۹۱۱  
 بخت بیدارم در خلوت بزد گلی بر خیز / دولت آمد، خفته ای بر خیز و در بگشای زود / ۹۳۷  
 نشد از روی تو سیراب نظر آینه را / شرم رخسار تو خون کرد جگر آینه را / ۹۳۰  
 از گوهر ما گر چه خورد چشم جهان آب / زلف شب قدر است دل پر شکن ما / ۹۲۰  
 ملامت نکند هر که معرفت دارد / که عشق می بستاند ز دست عقل زمام / ۹۳۰  
 دل من در هوس روی تو ای مونس جان / خاک راهی است که در دست نسیم افتاده است / ۹۱۰

۱۴۱

در نایسته احسان گشاده است / به هر کس آن چه می بایست داده است (درس ۱)  
 کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه (درس ۱)  
 برو شیر درنده باشی ای دغل / مینداز خود را جو رویاه شل (درس ۱)  
 جو صبرش نماند از ضعفی و هوش / ز دیوار معرابتش آمد به گوش (درس ۱)  
 کسی نیک بیند به هر دو سرا / که نیکی رساند به خلق خدای (درس ۱)  
 دید یکی عرصه به دامان گوه / عرضه مخرن پنهان گوه (درس ۲)  
 بروید ای حرفان بکشید بار ما را / به من آورید آخر صنم گریز بار (درس ۳)  
 به ترانه های شیرین به بیانهای زین / بکشید سوی خانه مه خوب لقا را (درس ۳)  
 بشنو این نی چون شکایت می کند / از جدایی ها حکایت می کند (درس ۳)

۱۴۴

در خواب دوش پیری در گوی عشق دیدم / با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن (درس ۳)  
 برای من مگری و مگو دروغ دروغ / به نام دیو در افنی تو بیخ آن باشد (درس ۳)  
 کدام دانه فرورفت در زمین که نوست / چرا به دانه انسانیت این گمان باشد (درس ۳)  
 چون رایت عشق آن جهانگیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر (درس ۶)  
 بر داشته دل ز کار او بخت / در مانده پدیر به کار او سخت (درس ۶)  
 گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده کرده این در (درس ۶)  
 از جای جو مار حلقه بر جست / در حلقه زلف کعبه زد دست (درس ۶)  
 پرورده ای عشق شد سر شتم / جز عشق مباد سر نوشتم (درس ۶)  
 گر من نظری به سنگ بر نگارم / از سنگ دلی سوخته بیرون آرم (درس ۷)

۱۴۵

صدای سم سمند سبیده می آید / یلی که سینه ی ظلمت دریده می آید (درس ۱۱)  
 گرفته بیریق تابان عشق را بر دوش / کسی که دوش به دوش سبیده می آید (درس ۱۱)  
 طلوع بر که ی خورشید تابناک دل است / ستاره ای که ز آفاق دیده می آید (درس ۱۱)  
 بهار آمده با کاروان لاله به باغ / به دشت زاله گل نودمیده می آید (درس ۱۱)  
 به سوی قلعه ای بی انتهای بیداری / پرنده ای که به خون پر کشیده می آید (درس ۱۱)  
 هلا مگر جان و جانان ما / یزین زخم انکار بر جان ما (درس ۱۱)  
 یکی بی زبان مرد آهنگرم / ز شاه آتش آید همی بر سرم (درس ۱۲)  
 بیوید کاین مهر آهر منست / جهان آفرین را به دل دشمن است (درس ۱۲)  
 ز بالا چو بی بر زمین بر نهاد / بیامد فریدون به گرد باد (درس ۱۲)  
 با جوانان جو دست بگشادی / پای گردون پیر برستی (درس ۱۲)

۱۴۸

شقایق بر یکی پای ایستاده / جو بر شاخ زمرد جام باده (درس ۱۵)  
 نشاطی بده در عبادت مرا / دل لشکر دیو غمناک کن (درس نایب)  
 همچو نی زهری و تر باقی که دید / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید (دوازدهم)  
 دوست گویی عشق آباد کوچکی است و چنان که میگویند هر که عشق آبدانش ساخته اند (دوازدهم)  
 چنان آمد اسپ و قبا سوار / که گفنی سخن داشت اندر کنار (دوازدهم)  
 و دشمن چنی حدیث آشنی گرم / چو بدستی مستانقدر دست / کردی گوشه کرد مدعی گرد مروری (دوازدهم)  
 ای فکر دور پرواز من ، بال های عتاب آسایت را از پرواز باز دار (دوازدهم)  
 شیر مرد عرصه ی تاوردهای هول / ز بلغم را بیانی آشنی ده (دوازدهم)  
 هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست / دل افسرده غیر از آب و گل نیست (دوازدهم)  
 شاهین تیزبال افق ها بودم / ز نیوری ظیلی شدم و به کنجی پناه بردم (دوازدهم)

۱۴۹

هر چند بی صداست چو آینه آب عمر / از رفتنش به گوش من آواز می رسد / ۹۱۱  
 کوه جام لاله گیرد ابر لوه گسترده / باغ چون مینو نماید راغ چون مینا شود / ۹۴  
 باد نوزد از کجا این بوی جان می آورد / جان من بی پایه گوی دلستان می آورد / ۹۴  
 مسافری عجب است این گل رسیده که او / جو برگ سفره بسازد ره سفر گیرد / ۹۴  
 شرح این آتش جان سوز نکتن تا کی / سوختم سوختم این راز نهنن تا کی / ۹۴  
 در هوای تو جو بلبل زدمی نقره ی عشق / که به گلزار لطافت گل خندان بودی / ۹۴  
 لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست / چه شد که کونه و زشت این قبا به قامت ماست / ۹۳  
 چشم که بر تو می کنم چشم حسود می کنم / شکر خدا که باز شد دیده ی بخت روشنم / ۹۱

۱۴۲

نیست ممکن ، نکند صحبت نیکان تأخیر / گل به خورشید رسانید سر شبنم را / ۹۳  
 عشق گو تا گرم سازد این دل رنجور را / در حریم سینه افروزد چراغ طور را / ۹۴  
 فریب خال گندگون او خوردم ندانستم / که خواهد ساختن این قطعه بی پرگار عشق را / ۹۴  
 بگسترده کافور بر جای مشک / گل و ارغوان شد به پالیز خشک / ۹۲  
 چه گفت آن سخن گوی باسخ نیوش / که دیوار دارد به گفتار گوش / ۹۲  
 آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه ی کار به نام من دیوانه زند / ۹۲  
 نسیم ناامیدی بد ورق گرداندنی دارد / در ایام برومندی در بستان سرا بگشا / ۹۲  
 سزای توست چون گل گریه ی باغ بهشتی است / که گفت ای غنچه ی غافل ، دهن پیش صابگشا / ۹۲

۱۴۳

پنهانی رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست (درس ۷)  
 ای آفتاب حسن برو آدمی ز ابر / شیر خدا و رستم دستانم آرزوست (درس ۷)  
 دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر / کز دیو و دد مالوم و انسانم آرزوست (درس ۷)  
 به مغرب سینه مالان فرس خورشید / نهان می گشت پشت کوهساران (درس ۸)  
 فرو می ریخت گردی زعفران رنگ / به روی نیزه ها و نیزه داران (درس ۸)  
 نهان می گشت روی روشن روز / به زیر دامن شب در سیاهی (درس ۸)  
 ز آتش های ترک و خون تازیگ / ز روه سند تا جیحون نشیند (درس ۸)  
 به خوناب شفق در دامن شام / به خون آلوده ایران کهن دید / (درس ۸)  
 در آن باران تیر و برق یولاد / میان شام رستخیز می گشت / (درس ۸)  
 میان موج می رقصید در آب / به رقص مرگ ، اخترهای انبوه / (درس ۸)

۱۴۶

در آن دریای خون در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیزی می گشت (درس ۸)  
 خروشان ، زرف ، بی پنهان ، کف آلود / دل شب می درید و پیش می رفت (درس ۸)  
 از این سد روان ، در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می رفت (درس ۸)  
 به پیش دشمنان استاد و جنگید / رهازد از بند اهریمن وطن را (درس ۸)  
 در آن سیماب گون امواج لوزان / خیال تازه ای در خواب می دید (درس ۸)  
 چون سیل زریح و تاب صحرا می رفت / همراه سحر به فتح فردا می رفت (درس ۱۰)  
 بی تاب نظیر جوشش چشمه ی دور / این روده به جست و جوی دریا می رفت (درس ۱۰)  
 ای کعبه به داغ ماتم ، نیلی پوش / روز تشنگی ات ، فرات در جوش و خروش (درس ۱۰)  
 جز تو که فرات بر شحه ای از یم توست / دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش (درس ۱۰)  
 از جنبر قفس رسته بودند آن ها / بت ها همه را شکسته بودند آن ها (درس ۱۰)

۱۴۷

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان (دوازدهم)  
 چون نعمتی پدید آید بر مرگ شکر نشینم (دوازدهم)  
 عاقلان کعبه ی جلالتش به تقصیر عادتت عرف که ... / و واسطن جلایه ی جلالش به تحیر منسوب که ... (دوازدهم)  
 زیم مغرب جراره ی دوگراسی قرن سینه ، باجر شده به مار ظنیه ی حکومت سر هک پناهه ی برد (دوازدهم)  
 در کف ها کعبه ی زبلی / آتش عشق است کافر تو / فدای می گارم در چشم هاشم امید (دوازدهم)  
 به منی که تو را صندوقچه ی سر خود قرار داده بودم خیانت ورزیدی؟ (دوازدهم)  
 به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم ، دامنی بر کتم هدیه ی اصحاب را (دوازدهم)  
 نگاه های اسیر مرا همچون پروانه های شوق در این مزعزع سیز آن دوست شاعر مرهامی کتم (دوازدهم)

۱۵۰



نهرین مخصوص کتاب کار  
استاره و تشبیه را در آیات  
مشخص کن

که تاگام عمر و آن سپهر نبرد / برانگیخت ایرش برافشاند گرد (درس ۱۳)

جو آن آهین کوه آمد به دشت / همه ز مگه کوه فولاد گشت (درس ۱۳)

به جز بازی دین و شیر خدا / که شد طالب رزم آن از دها (درس ۱۳)

دویدند از کین دل سوی هم / در صلح ایستاد بر روی هم (درس ۱۳)

فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ / بود سهمین جنگ شیر و پلنگ (درس ۱۳)

چنان دید در روی دشمن زخم / که شد ساخته کارش از زهر چشم (درس ۱۳)

شجاع غضنفر و صی نبی / نهنگ ایم قدرت حق علی (درس ۱۳)

منم پور ایران و نام آورم / ز نیروی شیران بود گوهرم (درس ۱۳)

مرا اوج عزت در افلاک نوست / به جشمان من کیمیا خاک نوست (درس ۱۳)

در افشان لاله در وی چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی (درس ۱۵)

**۱۵۲**

نهرین مخصوص کتاب کار  
استاره و تشبیه را در آیات  
مشخص کن

آتش است این بانگ تازی / نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد (دوازدهم)

آن عالم پر شگفتی و راز / سرایی سرد و بی روح شد (دوازدهم)

عشق خوش سودایی است / آریگ آموی بر نیان شد / تو قلب فسرده ی زمینی (دوازدهم)

آینه ی نگاهت / بیوند صبح و ساحل / کیخند گاهگاهت / صبح ستاره باران (دوازدهم)

کیمیای عشق بیابانی و زر شوی / باید که خاک در که اهل هنر شوی (دوازدهم)

بخند ز پرا خنده ی تو / برای دستان من / شمشیری است آخته (دوازدهم)

فراش باد صبا / گفته تا فروش ز مودین بگسترده و دایه ی ابر بهاری / فرموده تا بنات بنات در  
مهد زمین بی رود . در ختان را به خلعت نوروزی قیای سیز و رقی در بر گرفته و اطفال شاخ را به  
قدوم موسم ریح / کلاه شکوفه بر سر نهاده (دوازدهم)

**۱۵۳**

ایر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نغوری  
شعاع آفتاب من / اگر در خانه ها گردم / عتیق و زور و یاقوتم / ولادت ز آب و طین دارم  
دردی است درد عشق که هیچش طیب نیست / گر دردمند عشق بنالد / غریب نیست  
حافظ از باد خزان در چمن دهر مرغ / فکر معقول بر ما گل بی خار کجاست  
سر نیزه و نام من مرگ توست / سرت را بیاید ز تن دست شست  
یکی گردیم در گفتار و در رفتار / زبان و دست و پایک کرده خدمتگار هم باشیم  
بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت / بر آید که ما خاک باشیم و خشت  
سر من مست جمالت / دل من رام خیالت / گهر دیده تبارک در پای تو دارد  
بفرمود تا جوشن و خود او ی / همان نیزه و تو کش جنگجوی  
ندانست خود جز بد آموختن / جز از کشتن و غارت و سوختن

**۱۵۴**

دل شیفته پروانه است از نار نکه دارش / ه ۹۴  
کدام زهره جبین بی نقاب گردیده است / که آتش از عرق شرمه آب گردیده است / ر ۹۴  
نم و ننگ و صبر و هوش و عقل و دینم شد / ر ۹۲  
خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای / دست قدرت نگر و منصب صاحب جامی / ت ۹۱  
دیوان حافظی تو و دیوانه ی تو من / اما پری به دین دیوان نیامدی / ر ۹۲  
هر چند جو گل گوش فکندیم در این باغ / حرفی که بر در راه به جایی نشنیدیم / ۹۴  
کوه جام لاله گرد دایر لوه لوه گسترده / باغ چون مینو نماید باغ چون مینا شود / ت ۹۱  
تودری هلق ایرونی که جش فست در عالم / تویی آن کسی که در عالم به جفت ایرون طاقی / ح ۹۴  
به حرص از شربی خوردم مگر از من که بد کردم / بیجان بود و جستن و آب سرد است / ح ۹۵

**۱۵۵**

نهرین مخصوص کتاب کار  
استاره و تشبیه را در آیات  
مشخص کن

کرم و زرد آن سر که مغزی در اوست / کتابه از اندیشه و فکر داشتن (درس)

بگیر ای جوان دست درویش پیر / کتابه از کمک کردن (درس)

به دو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت.... / کتابه از بسیار گریه کردن (درس)

رخت خود از باغ به راغی کشید / کتابه از رفتن به جایی و ولادت کردن (درس)

بخور تا توانی به بازوی خویش / کتابه از تکیه بر خود داشتن (درس)

اگر توفیق او یک سوهن پای / نه از تغییر گز آیدنه از رای / کتابه از همراه نشدن (درس)

ز نغدان فرو برد چندی به جیب / کتابه از گوشه نشینی و بیگاری (درس)

بیچارگی و راجو دیدند / در چاره گیری زلف کشیدند / کتابه از سخن گفتن (درس)

برداشته دل ز کار او بیفت / در مانده پیر به کار او سخت / کتابه از ناموافق بودن بخت (درس)

**۱۵۶**

یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مگسفت مستغرق شده ؛ آنگاه که  
از این معامله باز آمد یکی از دوستان را گفت : از این بوستان که بودی ما را چه تخته کرامت  
کردی / چون پرسیدم بوی کلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت / (دوازدهم)

ای مرغ سحر عشق ز پروانه یاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد (دوازدهم)

هر که جز ماهی ز آتش سیر شد / هر که بی روزی است ، روزش دیر شد (دوازدهم)

از سیم به سر یکی کله خود / ز آهن به میان یکی کمریند (دوازدهم)

تاواری از دم ستوران / وین مردم نفس دیو ماند / با شیر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند (دوازدهم)

غرق غباریم و غربت ، با من بیاسمت باران / صد جویبار است اینجا ، در انتظار من و تو (دوازدهم)

**۱۵۷**

نهرین مخصوص کتاب کار  
استاره و تشبیه را در آیات  
مشخص کن

... بر کن زین این بنا که باید / از ریشه پای ظلم بر کند (دوازدهم)

چون روم امپدورم بی نام و بی قرارم / من می روم سوی تریا علی قرار من و تو (دوازدهم)

ای مستظر! پرغ همین در آینه ای گل به دست می دهم ، من آب و دانه... (دوازدهم)

چنین است سوگند جرح بپند / که بر بی گناهان نیاید گزند (دوازدهم)

**۱۵۸**

مراعات نظیر ( تناسب )

مزرع سبز فلک دیدیم و فانی مه تو / یادم از کشتی خویشی آمد و شکام فرو

مزرع / داس / کشته / درو

مه / فلک

باید ربط داشته باشن

**۱۵۹**

کتابه

چه خاکی بر سرم بریزم از دست داداشام

معنی باطنی : چه کار کنم (اصلی)

معنی ظاهری : می خواد خاک رو سرش بریزه (قابل تصور)

دیگه خون دل نخور . به تقی اجازه دادم دامادم بشه

**۱۶۰**

نهرین مخصوص کتاب کار  
استاره و تشبیه را در آیات  
مشخص کن

کرم

تقی سر از پا نمی شناسی ، تو پوست خودت نمی گنجی .

آره . کبکم خروس می خونه . تو دلم قند آب میشه داداش

تقی . این عشق حسابی تو رو از پا در آورده بود . پاک دلت تنگ بود ،  
دلت کباب شده بود ولی پنبه در دهن خودت فشردی و اصلا دم در  
نیاوردی . چون به لب شده بودی . نزدیک بود رخت بر بندی

آره داداشی زندگی داشت پشتم رو به خاک می رسوند و من را از پا در  
می آورد . سینه سپر کردم . حاج هم روی منو زمین ننداخت و نحیفه ره داد و  
به قول شاعر به عیوق بر شدم و سرم از آسمان گذشته

**۱۶۰**

در آن فریگ شب می گشت پنهان / فروغ خر که خور ز منهای  
 کتاب از کبودی و زوال قدرت (درس ۱۸)

در آن دریای خون در قرص خورشید / غروب آفتاب خوشتن دید  
 کتاب از در حال مرگ بودن (درس ۱۸)

ز فرنگ زالی بدین سن درست / و گرنه که بیت همی گور جست  
 کتاب از حس مردن (درس ۱۸)

در آن باران تیر و برق بولاد / میان شام رستخیز می گشت  
 کتاب از ناپایداری دنیا (درس ۱۸)

زر خسارش فرو می ریخت اشکی بلی زندگی بر آب می دید  
 کتاب از طمع چیزی داشتن (درس ۱۸)

شکم ها را صابون زده اند که گیاب غاز بخورند  
 کتاب از عاشق بودن (درس ۱۸)

دافت که دل اسیر دارد / فردی نه دوا پذیر دارد  
 کتاب از زندانی و تبعید شدن (درس ۱۸)

من نشانه یحیی و تبعید در سینه دارم  
 کتاب از ترک راه و رسم خود (درس ۱۸)

باز کشید از روش خویش پای  
 کتاب از اقدام همدلان کردن (درس ۱۸)

زیم سپید همه راستان / بر آن کار گشتند همدستان

۱۶۱

واج آرای (نغمه ی حروف)

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد.

اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادبها اقبال گردد (درس ۱)

خروش از خم چرخ چاچی بخواست



۱- تکرار کمتر از سه حرف قبول نیست

۲- انواع س / ز / ه / ت / ء مهم نیست بلکه تلفظ مهمه. تلفظ !!

۱۶۲

صدای سنگین سکوت در سر سرا پیچیده بود

چشم همه را نظر به روی تو بود / بی چشم تو چشمه هاست بر چشم همه

کاغوس کیانی که کی ایش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی ایش نام نهادند؟

خواب نوشین بامداد رحیل / باز دارد پیاده را ز سیل

کشتی شکستگانیم ای باد شربه بر خیز / شاید که باز بینیم دیدار آشنا را

رشته تسیح اگر بگست معذورم بدار / دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساقی بود

صد هزاران بار بیریدم امید / از که از شمس این زمن باور گنید (درس ۲)

خیال خال تو یا خود به خاک خواهیم برد / که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز

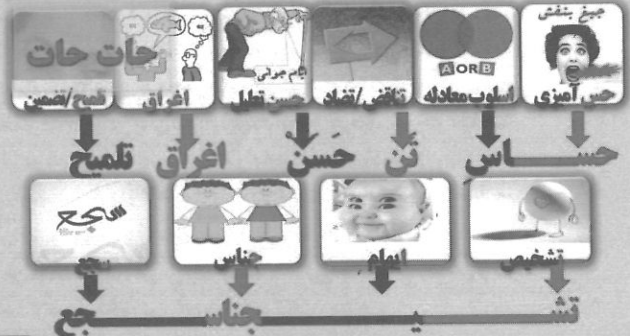
به یک خدنگ دز آهنگ، جنگ داری تنگ / تو بر پلنگ شوخ و بر نهنگ دریا بار

گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی (درس ۲)

۱۶۳

آرایه های ادبی  
 تپ بندی و حل سوالات  
 کنکور

۱۶۴



۱۶۵

آرایه های یک بیت



۱۶۶

سراسری ریاضی ۹۵- بیت زیر فاقد کدام آرایه ها است؟

افزافه تشبیهی / گریان و خندان تضاد / برق و سحاب تناسب  
 «باشکوه کوه قضاقت ایر گزبان / با وجود جود دستت برقی خنلن پر سحاب»

گرایانی ابر تشخیص / اس مکنیه / وجود و جود جناس

۱) تشبیه، تضاد ۲) استعاره، جناس

۳) ایهام، حس آمیزی ۴) تشخیص، مراعات نظیر

۱۶۷

سدت ۹۱- آرایه های بیت زیر، کدام اند؟

تشبیه رحمت به سابه / استعاره از معشوق / شبیهی یالای آن سرو از سر من کم مباد / زن که بر من رحمتی از عالم بالاست این»

کتابه: کم نندن سابه / جناس نام

۱) استعاره مجاز، متناقض نم، جناس تام

۲) تشبیه، جناس ناقص، مجاز، حسن تعلیل

۳) کتابه، استعاره جناس تام، تشبیه

۴) حسن تعلیل، کتابه، مراعات نظیر، تضاد

۱۷۰

سدت ۹۱- کدام آرایه ها در بیت زیر وجود ندارد؟ دام و مدام جناس

«من بسته ی دام تو، سرمست مدام تو / آوخ که چه دام است این، یارب چه مدام است آن؟»

واج آرایه ی ایهام / استعاره / جناس نام

۱) ایهام، جناس تام

۲) ایهام، نغمه ی حروف

۳) استعاره جناس ناقص

۴) تناقض، حسن تعلیل

۱۶۸

تشخیص - استعاره مکنیه

سدت ۹۱- آرایه های بیت به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو / تو را که گفت که این زال از راه در رفتن: کتابه

ترک داستان گفت: در کدام گزینه «تماماً» درست آمده است؟

در اینجا تیرنگ است ولی غرق (بدر رسم) نازال تناسب دارد

۱) استعاره ایهام تناسبه کتابه

۲) تشخیص، اسلوب معادله، حسن تعلیل

۳) ایهام تناسبه کتابه، اسلوب معادله

۴) تلمیح، استعاره، حسن تعلیل

۱۶۹

سندز ۹۱- آرایه های «سرم هنوز چنان مست بوی آن نفس است / که بوی عنبر و گل ره معجاز از بینی و دستگاه بویایی مست چیزی بودن: کنایه نمی برد به مشام» در کدام گزینه «تولماً» درست است؟

- (۱) کنایه مجاز، حسن تعلیل، حسن تعلیل  
(۲) جناس، کنایه پارادوکس  
(۳) کنایه، اسلوب معادله، مجاز  
(۴) تشبیه، اغراق، اسلوب معادله

۱۷۱

سدا ۹۱- آرایه های بیت زیر، کدام اند؟

نسیه کنایه معجاز از سخن  
«هر چند چو گل گوش فختندیم در این باغ / حرفی که پرد راه به جایی نشنیدیم»

- (۱) تشبیه مجاز، کنایه، استعاره، گل گوش می افکند: تشخیص پس استعاره مکنیه  
(۲) تشبیه تشخیص، جناس، حس آمیزی  
(۳) استعاره، مراعات نظیر، تشخیص، ایهام  
(۴) مجاز، ایهام، حس آمیزی، مراعات نظیر

۱۷۴

سراسری تجربی ۹۵- کدام آرایه ها تماماً در بیت زیر وجود دارد؟

کنایه / آفتاب آسا تجلی گردن  
«ماه و پروین از خجالت رخ فروپوشد اگر / آفتاب آسا کند در شب تجلی روی تو»  
معجاز از همه ی کهکشان / تشخیص - اس مکنیه / تشبیه روی مانند آفتاب

- (۱) مجاز، کنایه، تشبیه، استعاره (۲) استعاره، تلمیح، حسن تعلیل، تشبیه  
(۳) مجاز، اسلوب معادله، تضاد، کنایه (۴) تشخیص، حسن تعلیل، جناس، متناقض نما

۱۷۵

سراسری هنر ۹۵- آرایه های بیت «در حقیقت تنگدستی مایه ی دیوانگی است / در

چمن بید از غم بی حاصلی مجنون شود» کدام اند؟

- حسی تخیلی بید مجنون شده «دیوانه» ق ی  
«آقا مجنون» غ ق ی با دیوانگی تناسب  
(۱) تشبیه، تضاد، کنایه (۲) حسن تعلیل، ایهام تناسب، اسلوب معادله  
(۳) کنایه حسن تعلیل، تلمیح (۴) جناس، اسلوب معادله، تلمیح

۱۷۸

سراسری هنر ۹۴- آرایه های بیت «ای صبر تویی دایم پروانه ی کا: دل / دل شیفته پروانه

است از نار نگه دارش» کدام اند؟

جان بخشی به صبر استعاره مکنیه تشبیه دل به پروانه شیفته  
«مجهوز» ق ی «پروانه» غ ق ی با شیفته و نار تناسب دارد  
نار و کار جناس ناقص پروانه جناس نام

- (۱) کنایه جناس ناقص، حسن تعلیل، مجاز (۲) استعاره تشبیه، ایهام تناسب، جناس ناقص  
(۳) تشبیه جناس تام، حسن تعلیل، استعاره (۴) مجاز، کنایه، ایهام تناسب، جناس تام

۱۷۹

ریاضی ۹۶- بیت زیر، دلرای کدام آرایه هاست؟

«فاله زار و زار من زار تر است هر زمان ایس که به هجر می دهد عشق تو گوش مال من»

کنایه جناس  
واج آرایه ز تشخیص پس استعاره مکنیه

(۱) استعاره مجاز، جناس، ایهام

(۲) کنایه مجاز، تشبیه حسن تعلیل

(۳) کنایه تشبیه حسن تعلیل، واج آرایه

(۴) استعاره کنایه جناس، واج آرایه

۱۷۲

سندز ۹۳- آرایه های بیت «مشو غمگین در میخانه را گر محتسب گل زد / که جوش گل

شراب لقا، قام آورد مستان را» کدامند؟

تشبیه شراب به لعل در سرخی  
(۱) کنایه جناس، استعاره تشبیه  
کنایه: در چیزی را گل زدن  
جان بخشی پس استعاره  
با اضافه استعاری

(۲) تشبیه استعاره مجاز، جناس تام

(۳) کنایه مجاز، حسن تعلیل، جناس تام

(۴) تشبیه، مراعات نظیر، جناس، اسلوب معادله

۱۷۳

سده ۹۲- آرایه های موجود در بیت

«گر از سینه ی مور ضعیفی پرده برداری / هزاران کوه غم بر دل از آن موی کمر دارد»

کنایه سینه معجاز از روح و جان  
مور و موی جناس ناقص  
اغراق

(۱) ایهام، کنایه مجاز، جناس، تلمیح

(۲) کنایه اغراق، مجاز، جناس، تشبیه

(۳) تناقض، تشبیه، مجاز، اغراق، اسلوب معادله (۴) کنایه اغراق، تناقض، تشبیه مجاز

۱۷۶

سراسری هنر ۹۵- آرایه های بیت «در حقیقت تنگدستی مایه ی دیوانگی است / در

چمن بید از غم بی حاصلی مجنون شود» کدام اند؟

مستقل - معادل - اسلوب  
حسی تخیلی بید مجنون شده «دیوانه» ق ی  
«آقا مجنون» غ ق ی با دیوانگی تناسب

(۱) تشبیه، تضاد، کنایه (۲) حسن تعلیل، ایهام تناسب، اسلوب معادله

(۳) کنایه حسن تعلیل، تلمیح (۴) جناس، اسلوب معادله، تلمیح

۱۷۷

سراسری تجربی ۹۴- آرایه های بیت زیر کدام اند؟

حسن آمیزی معجاز از قدرت  
«گرد از دست نوازش پایه ی معنی بلند / مور را شیرین سخن دست تسلیمان کرده

است» تشخیص - استعاره ی مکنیه  
اسلوب معادله

(۱) کنایه، حس آمیزی، تضاد مجاز (۲) کنایه تشخیص، حسن تعلیل، جناس تام

(۳) استعاره حس آمیزی، مجاز، اسلوب معادله (۴) استعاره تلمیح، اسلوب معادله، حسن تعلیل

۱۸۰



سدر ۹۲- کدام گروه از آرایه های ادبی، همگی در بیت:

«آخرای مطرب از این پرده ی عشق بگرد / چند گویی که مرا پرده به چنگ تو درید»

یافت می شود؟

برده و پرده جناس تام / ایهام تناسب / ایهام

۱) استعاره ایهام مجاز / ایهام / پرده کسی دریدن: فاش کردن سر کسی

۲) کنایه استعاره تشبیه

۳) استعاره جناس تام تشبیه

۴) کنایه ایهام تناسب جناس تام

۱۸۲

سراسری ریاضی ۹۳- آرایه های بیت زیر کدام اند؟

«هر چند زمین گیر بود دانه ی امید / اضافه تشبیهی / اضافه استعاری - تشخیص / دست کرم ابر گهر یار بلند است»

دست و است جناس ناقص اختلافی

۱) کنایه تشبیه مجاز، ایهام

۲) مجاز، استعاره حسن تعلیل، کنایه

۳) استعاره تشبیه جناس، تشخیص

۴) ایهام، تشخیص، حسن تعلیل، جناس

۱۸۱

سدر ۹۳- آرایه های موجود در بیت: «کنام زهره جبین بی نقاب گردیده است / که آتش از عرق شرم، آب گردیده است» در کدام گزینه ذکر شده است؟

بی نقاب گشتن: کنایه / جناس تعلیل / تضاد: آب و آتش / تشبیه / جان بخشی پس استعاره

۱) تشبیه کنایه مجاز، استعاره

۲) تشبیه مجاز، حسن تعلیل، ایهام

۳) کنایه تضاد، استعاره حسن تعلیل

۴) کنایه استعاره مراعات نظیر، ایهام تناسب

۱۸۳

سده ۹۲- آرایه های بیت زیر کدام اند؟

«فرهاد شورانگیز اگر در پای سنگی جان بباد / گفتار شیرین، بی سخن در حالت آرد / سنگ را»

حس آمیزی / جزی را در حالت آوردن: کنایه / ایهام / تلمیح

۱) تلمیح، ایهام حس آمیزی، کنایه

۲) اغراق، جناس، تضاد تشبیه

۳) تشبیه حس آمیزی، تلمیح، تشخیص

۴) اغراق، تشخیص، جناس، کنایه

۱۸۴

سده ۹۱- آرایه های بیت: «خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای / دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی» در کدام گزینه تماماً درست است؟

بارادوکس: خشت زیر سر + پای بر آسمان / جناس: سر و بر / اضافه استعاری / کنایه: پای بر تارک هفت اختر نهادن

۱) استعاره جناس، کنایه بارادوکس

۲) استعاره تضاد تشبیه مراعات نظیر

۳) تشبیه جناس، تشخیص، مجاز

۴) تضاد مراعات نظیر، حسن تعلیل، مجاز

۱۸۶

سدا ۹۲- آرایه های بیت:

«جان می رسد به لبه من شیرین کلام را / تا حرف تلخی از دهن یار می کشم»

کنایه / مجاز از سخن / تلخ و شیرین: تضاد / حس آمیزی

۱) کنایه مجاز، حس آمیزی، تضاد

۲) مجاز، کنایه تناقض، ایهام

۳) ایهام مراعات نظیر، تضاد استعاره

۴) استعاره حس آمیزی، تناقض، مراعات نظیر

۱۸۵

سراسری ریاضی ۹۴- آرایه های بیت زیر کدام اند؟

«آن چه می دانند ماتم، تن پرستان، سوسر ماست / دار، نخل دیگران و رایت منصور ماست»

تلفیح به داستان منصور حلاج / تناقض: ماتمی که سوسر است (سادی) / تشبیه دار به رایت / «یاری شده» قی / «حلاج» عرق با دار تناسب دارد

۱) ایهام، استعاره کنایه، تضاد / استعاره تشبیه ایهام تناسب جناس

۲) تشبیه ایهام تناسب جناس، تضاد

۳) کنایه تناقض، جناس، ایهام

۴) تشبیه ایهام تناسب تناقض، تلمیح

۱۸۷

سراسری ریاضی ۹۴- آرایه های بیت زیر کدام اند؟

«آن چه می دانند ماتم، تن پرستان، سوسر ماست / دار، نخل دیگران و رایت منصور ماست»

۱) ایهام، استعاره کنایه، تضاد

۲) استعاره تشبیه ایهام تناسب جناس

۳) کنایه تناقض، جناس، ایهام

۴) تشبیه ایهام تناسب تناقض، تلمیح

۱۸۸

ریاضی ۹۷- آرایه های بیت زیر، کدام است؟

«قضای لازم است آن را که بر خورشید عشق آرد / که همچون ذره در مهرش گرفتار هوا ماند»

ایهام تناسب / تشبیه / استعاره

۱) تشبیه ایهام مجاز

۲) تشبیه استعاره ایهام تناسب

۳) استعاره کنایه مجاز

۴) استعاره ایهام تناسب جناس

۱۹۰

سده ۹۳- کدام آرایه ها در بیت زیر، تماماً موجود است؟

«هستند بی قرار چو زلف تو عالمی / تا دیده دید در خم زلفت قرار حسن»

۱) تشخیص، اغراق، مراعات نظیر، کنایه ایهام تناسب

۲) ایهام تناسب مجاز، تضاد تشبیه مراعات نظیر

۳) تشبیه کنایه ایهام تناسب جناس، تشخیص

۴) مجاز، تشبیه اغراق، جناس، تضاد

۱۸۹

سراسری تجربی ۹۷- آرایه های بیت زیر در کدام گزینه تماماً درست آمده است؟

تثبیه  
ایهام  
«بر روی چون مه لارچه بتالی کمند زلف / باری به هیچ روی ز من روی بر متاب»

- ۱) مجاز، تشبیه، جناس، تشخیص  
۲) تشبیه، ایهام، جناس، تام، کنایه  
۳) استعاره، ایهام، جناس، تام، مجاز  
۴) ایهام، تناسب، استعاره، تناسب، واج آرای

۱۹۱

سراسری ت ۹۵- آرایه های «تشبیه استعاره، حسن تعلیل، ایهام و اغراق» در کدام ابیات آمده؟

- الف) ز سوز شوق دلم شد کباب دور از یار / مدام خون جگر می خورم ز خون فریق  
ب) یارب به وقت گل گنه بنده عفو کن / وین ماجرا به سرو لب جویبار بخش  
ج) بس که حرف حق کسی در دهر نتواند شنید / گیرد لول در اذان گفتن مؤذن، گوش را  
د) ز تاب آتش سودای عشقش / بسان دیگ دائم می زند جوش  
ه) از آب دیده صد ره طوفان نوح دیدم / وز لوح سینه نقشش هرگز نگشت زایل  
۱) د، ج، ب، ه، الف ۲) د، ب، ج، الف، ه ۳) ه، ب، الف، ج، د ۴) ب، ج، الف، د، ه

۱۹۴

سدت ۹۰- ترتیب درست ابیات زیر از نظر داشتن آرایه های (ایهام- تلمیح- جناس- حسن تعلیل- کنایه) در کدام گزینه آمده است؟

- الف) من آن حسن غریبم کاروان آفرینش را / که جای سیلی اخوان بود نیل بناگوشم  
ب) من که باشم که چو من بی قدر یاد آورده ای / تلمه از تنگ همین معنی به خود پیچیده است  
ج) بال پرواز فلک دلری و قانع شده ای / که به بزمی که روی جای به بالاگیری  
د) ای دل دویدن از پی آن بی وفا بس است / اگر تو هنوز سیر نگشتی مرا بس است  
ه) جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز لاجل در این خیال که اکسیر می کنند  
۱) الف-ب-ج-ه-د ۲) الف-ب-ه-د-ج ۳) ه-الف-ج-ب-د ۴) ه-الف-ب-د-ج

۱۹۵

ریاضی ۹۷- آرایه های «واج آرای، ایهام تناسب، استعاره و پارادوکس» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

- الف) شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت / چشم در دیده ادب نگاه ندارد  
ب) این قصه عجب شنواز بخت ولژگون / ما را با بکشت یار به انفاس عیسوی  
ج) جام مینایی می سدره تنگ دلی است / منه از دست که سیل غمت از جا ببرد  
د) نقاب گل کشید و زلف سنبل / اگره بند قبای غنچه وا کرد  
۱) الف، ج، د، ب ۲) ب، الف، د، ج ۳) ج، الف، د، ب ۴) د، الف، ب، ج

۱۹۸

سراسری ریاضی ۹۵- ترتیب ابیات زیر از لحاظ داشتن آرایه های «تشبیه - ایهام تناسب- اسلوب معادله - مجاز»، کدام است؟

- الف) گر نخواهد داد من آن شاه حسن / دامنش فردا به نزد دادگر خواهیم گرفت  
ب) ما که بستیم به دل نقش قد موزونت / گو مؤذن زبی بستن قامت باشد  
ج) شکوفه شور فکنده است در گلستان / ها / شده است خون زمین گم در این نمکدان ها  
د) دل چو شد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود / می برد هر جا که خواهد اسب، خواب آورده را  
۱) ج، ب، الف، د ۲) ج، ب، د، الف ۳) ب، ج، د، الف ۴) ب، ج، الف، د

۱۹۹

هنر ۹۷- آرایه های بیت زیر، در کدام گزینه «تماماً» درست آمده است؟  
«تورا که موی میان هم وجود و هم عدم است / دو زلف افعی ضحاک و چهره جام جم است»

۱) تلمیح، جناس، استعاره، مجاز

۲) تشبیه، پارادوکس، جناس، ایهام

۳) مجاز، تلمیح، تشبیه، ایهام

۴) تشبیه، پارادوکس، تلمیح، جناس

۱۹۲



### ترتیب توالی آرایه ها

۱۹۳

هنر ۹۷- آرایه های «ایهام، اسلوب معادله، حسن آمیزی و تشبیه» به ترتیب در کدام ابیات یافت می شود؟

- الف) زمانه از ورق گل مثال روی تو بست لولی / ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش  
ب) شمع من در هر که آتش می زند پروانه لور / رنگ عشق تازگی می ریزد از خاکسترش  
ج) عالمی را کشت و دست و تیغ او رنگین نشد / آتیزی شمشیر پاک از خون کند شمشیر را  
د) من گرفتم که قمار از همه عالم بردی / دست آخر همه را باخته می باید رفت  
۱) الف، ج، ب، د ۲) ب، ج، د، الف ۳) ج، د، الف، ب ۴) د، ج، ب، الف

۱۹۶

تجربی ۹۷- آرایه های «استعاره، تشبیه، واج آرای، کنایه و ایهام» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

- الف) ای عاقل اگر پای به سنگیت بر آید / فرهاد بدانی که چرا سنگ بریده است  
ب) رحمت نکنند بر دل بیچاره فرهاد / آن کس که سخن گفتن شیرین نشنیده است  
ج) از دست کمان مهرة ابروی تو در شهر / دل نیست که در بر چون کبوتر تشبیه است  
د) در وهم نیاید که چه مطبوع درختی / پیداست که هرگز کس از این میوه نچیده است  
ه) آن کیست که پیرامون خورشید جمالش / از مشک سیه دایره نیمه کشیده است  
۱) د، ج، ه، ب، الف ۲) الف، د، ه، ج، ب ۳) د، ب، الف، ج، ه ۴) ه، د، ج، الف، ب

۱۹۷

سراسری ه ۹۵- آرایه های «حسن تعلیل، ایهام تناسب، استعاره، تشبیه و اسلوب معادله» در کدام ابیات آمده است؟

- الف) احرام چه بندیم چو آن قبله نه این جاست / در سعی چه کوشیم چو از مروه صفارت  
ب) خبر چشم ترمن که رسانید به ابر / که به تعجیل تمام از سر دریا برخواست  
ج) تن خاکی هدف ناوک دلدوز قضاست / خبر از خویش نداری که کجایی در خواب  
د) مشت آبی می کند خواب گران را تار و مار / قطره اشکی از پی ویرانی عالم بس است  
ه) دامن فرصت دل بی تاب نتواند گرفت / مشت خاکی پیش این سیلاب نتواند گرفت  
۱) ب، الف، ه، ج، د ۲) ب، ه، ج، د، الف ۳) الف، ب، ج، ه، د ۴) الف، ج، ب، د، ه

۲۰۰

سراسری ریاضی ۹۲- آرایه های «تضاد ایهام، تناقض، تشخیص و حسن تعلیل» به ترتیب در کدام ابیات یافت می شود؟

الف) دلی کز خرمن شادی نشد یک دانه اش حاصل / چنین در دام غم تا کی بیوی دانه بنشیند  
 ب) زن روی به کوی دوست گذارم نمی افتد / بگرفت اشک چهره می من رهگذر من  
 ج) چو تو بر خیزی و از ناز خرامان گردد / سرو بر طرف گلستان ز حیا بنشیند  
 د) در راه عشق بعد منزل حجاب نیست / دوری گمان مبر که بود ماع وصال  
 ه) حلقه ی دام نجات است خم طره ی دوست / وای بر حالت مرغی که در این دام نبود

۱) ب، الف، ه، ج، د ۲) ج، د، الف، ه، ب ۳) د، الف، ه، ج، ب ۴) د، ج، الف، ه، ب

۲۰۱

سخ ۹۴: ترتیب توالی آرایه های «حسن آمیزی، حسن تعلیل، اسلوب معادله، تناقض» کدام است؟

الف) ایر از آن پیدا شود کز رشک خورشید رخت / آستین بر رخ نهد بادامن تر آفتاب  
 ب) برای رسیدن چه راهی بریدم / در آغاز رفتن به پایان رسیدم  
 ج) دل به دست آن نگار شوخ و شنگ افتاده است / طفل باز بگوش را آتش به چنگ افتاده است  
 د) گرچه جز تلخی از ایلم ندید / هر چه خولهی سخنش شیرین است

۱) الف، ه، ج، ب، د ۲) د، الف، ب، ج ۳) د، ج، الف، ب ۴) د، الف، ج، ب

۲۰۲

سدر ۹۳- آرایه های «مجاز، کنایه، متناقض نما، حسن تعلیل و اسلوب معادله» به ترتیب در کدام ابیات یافت می شود؟

الف) به اندک فرصتی از سفله روگردن شود دولت / که باشد نعل در آتش به دست دیو خاتم را  
 ب) مرا بر خشک مغزی های زاهد گریه می آید / به غیر از اشک حسرت نیست باری نخل مائمه را  
 ج) قضای روزه زن باشد گران بر خاطر مردم / که دشوار است تنها بر گرفتن بار عالم را  
 د) هر چه رفت از کف به دست آوردن او مشکل است / چون کند گردآوری گل بوی غارت برده را  
 ه) افتادگی بر آورد از خاک دانه را / گردن کشی به خاک نشاند نشانه را

۱) ج، ب، د، الف، ه ۲) ج، الف، د، ه، ب ۳) د، الف، ه، ج، ب ۴) د، ب، ه، الف، ج

۲۰۳

سراسری تجربی ۹۴- ترتیب توالی ابیات به لحاظ داشتن آرایه های «ایهام تناسب، حسن تعلیل، کنایه، اسلوب معادله و تناقض» کدام است؟

الف) از آن به خاک درت مست می سپارم جان / که هم به کوی تو مستم به خاک بسیارند  
 ب) خفته ی بیدار گیر گرچه ندیدی بین / چشم پر از خوب خویش دیده ی بیدار من  
 ج) صد هزار لیل خوشگوست در باغ وجود / گر نباشد چون توی سلمان هزاری گو میباش  
 د) ماه از اثر مهر رخت یافت نشفتی / زن روی چهلتی به جمالش نگران است  
 ه) به غیر اشک کسی حال دل نمی داند / همیشه طفل ز دیوانگان خبر گیرد

۱) ب، ج، الف، د، ه ۲) ج، د، الف، ه، ب ۳) د، ب، الف، ه ۴) د، الف، ه، ج، ب

۲۰۶

سده ۹۳- آرایه های «جناس، مجاز، حسن آمیزی، کنایه، حسن تعلیل» به ترتیب در کدام ابیات وجود دارد؟

الف) ریخت خون خلق و می سازد به جولان پایمال / قاتل ما بر اسیران تند می راند فرس  
 ب) کس ندیدم که تلخی نشنیدیم از او / گرچه با پیر و جوان چون شکر و شیر شدیم  
 ج) از کوی تو چون یاد بر آشفتیم و رفتیم / گردی ز دل مدعیان رفتیم و رفتیم  
 د) سیل در هلمون صدادر کومه می تلخی چه بود؟ / از غم من کوه می تلاید و هلمون می گریست  
 ه) اگر کشتیم باری هم دست تو و تیغ خود دست به خون من هم / تر کنی داتم

۱) الف، ب، د، ه، ج ۲) الف، ه، ب، ج، د ۳) ج، ب، ه، د، الف ۴) ج، ه، ب، الف، د

۲۰۷

سدر ۹۲- آرایه های «استعاره، تلمیح، ایهام تناسب، اسلوب معادله» به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

الف) آه از زنگ کدورت پاک سازد سینه را / می شود روشن ز خاکستر سواد آینه را  
 ب) این شکوهی که به رخسار تو داده است خدا / بیم آن است کند شق چو قمر آینه را  
 ج) نشد از روی تو سیراب نظر آینه را / شرم رخسار تو خون کرد جگر آینه را  
 د) حسن غیور ران نیست پروای تلخ کامان / از خون خویش فرهاد شیرین کند دهان را

۱) الف، ب، د، ج ۲) الف، د، ب، ج ۳) ج، ب، د، الف ۴) ج، ب، الف، د

۲۱۰

سدر ۹۳- ترتیب قرار گرفتن ابیات به لحاظ داشتن «تشبیه، متناقض نما، ایهام، حسن آمیزی و تلمیح» در کدام گزینه درست است؟

الف) غمزه و لبروی چون تیر و کمان آفت ماست / لیک ترکش نکنم گر همه قربان گردیم  
 ب) از خون چو داغ لاله حصار دل من است / هر جا که بوی خون شنوی منزل من است  
 ج) آدمی گر خون بگرید از گرفتاری رولست / اکن چه تنوگست بردن آسمان، بر دوش لوست  
 د) هر که مست است در این میکنه هشیار تر است / هر که ز بی خبرن است خبر دل تر است  
 ه) آتش چگونه دست و گریبان شود به خار / عشق ستیزه خوی چناتم گرفته است

۱) الف، ب، ج، د، ه ۲) د، الف، ب، ج ۳) د، ب، ج، الف ۴) د، الف، ه، ج، ب

۲۰۴

سدر ۹۱- چنانچه ابیات زیر را به لحاظ دارا بودن آرایه های «کنایه، تشبیه، ایهام، استعاره و جناس» مرتب کنیم، کدام ترتیب درست است؟

الف) غنیمت دلن اگر دانی که هر روز از عمر مائمه روزی می شود کم  
 ب) برو شادی کن ای یار دل افروز / احو خاکت می خورد چندین مخور غم  
 ج) اگر کسباد شکر بایدت دهن بگشای / اورت خجالت سرو آرزو کند بخرام  
 د) اگر ملول شوی یا ملامتم گویی / اسیر عشق نیندیشد از ملال و ملام  
 ه) ملامتم نکند هر که معرفت دارد / که عشق می بستند ز دست عقل زمام

۱) ب، الف، ج، ه، د ۲) ب، ج، الف، ه، د ۳) د، ب، الف، ه، ج ۴) ه، ج، الف، ب

۲۰۵

سدر ۹۱- ترتیب قرار گرفتن ابیات به لحاظ داشتن آرایه های ایهام، حسن تعلیل، تلمیح و تشبیه کدام است؟

الف) خون دل مشتاقان خورد دست لب لعنت / اسرخ است لبث اینک منکر نتوان بودن  
 ب) ای نسیم سر زلفت دم جان بخش / مسیح لوی بناگوش چو سیمت ید بیضی کلیم  
 ج) نخواهم دامن مهرت ز دست دل رها کردن / مگر روزی که دور از تو اجل گیرد گریبتم  
 د) گو مکن شور و مکن کوه به تلخی / فرهاد / که رسید دست به کام از لب شیرین خسرو

۱) ب، الف، د، ج ۲) ج، الف، د، ب ۳) ج، د، الف، ب ۴) د، ج، ب، الف

۲۰۸

تجربی ۹۶- آرایه های «تشبیه، اسلوب معادله، ایهام، استعاره و اغراق» به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟

الف) چه ناله های که رسید از دلم به خرمن ماه / چو باد عارض آن ماه خرگهی آورد  
 ب) یهرة خواجه ز اسباب به جز محنت نیست / عرق از بار گران قسمت حمال شود  
 ج) بر گرفتاری دل خنده زان می گذرم / همچو دیوانه که از پیش دبستان گذرد  
 د) دل همچو سنگت ای دوست به آب چشم سعدی / عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی  
 ه) گفتم آتش در زخم آفاق را / گفت: سعدی در نگیرد با منت

۱) ج، ب، ه، الف، د ۲) ج، ب، الف، ه، د ۳) د، ب، الف، ه، ج ۴) د، الف، ب، ه، ج

۲۰۹





## آرایه ها جلوی هر گزینه

۲۱۱

ریاضی ۹۷- در کدام بیت یکی از آرایه‌های مقابل آن نادرست ذکر شده است؟

۱) چون قد سرو خرام تو بگویم سخنی / در چمن سرو به بالای تو می‌ماند راست (مجاز، ایهام)

۲) عنبر زلف تو بر کافور می‌بندد نقاب / سنبلی خط تو بر یاقوت می‌آرد برات (تشبیه، استعاره)

۳) پیر چون زنده دل افتد ز جوان کمتر نیست / می‌برد زنگ زدل صبح، به گیسوی سفید (اسلوب معادله، ایهام تناسب)

۴) خامی چون من بین سوخته و آتش زجان افروخته / اگر پخته‌ای، خامی مکن و آن پخته در ده خام را (تضاد، پارادوکس)

۲۱۴

تجربی ۹۶- آرایه‌های مقابل کدام بیت «تماماً» درست است؟

۱) در جنگ آرزوی سوزم جو عود و سازم / چون چنگم از بسازی، چون عودم از بسوزی (ایهام تناسب، حسن تعلیل)

۲) تادر غمت گریان شدم هم شاد و هم خندان شدم / این گریه مستانه شد سرمایه خندیدم (پارادوکس، حس آمیزی)

۳) کی به اقیانوس وصلت دست می‌یابم که هست / طالع طوفانی از هجران طولانی تو (جناس، تضاد)

۴) چشمه حیوان به تاریکی در است / لؤلؤ اندر بحر و گنج اندر خراب (تلمیح، استعاره)

۲۱۵

سدر ۹۱- آرایه‌های مقابل همه‌ی ابیات به استثنای بیت — تماماً درست است.

۱) گر به مراد من روی و نروی تو حاکمی / من به خلاف رای تو گر نفسی ز منم ز منم (جناس تام، ایهام)

۲) چشم که بر تو می‌کنم چشم حسود می‌کنم / لشکر خدا که باز شد دیده‌ی بخت روشنم (جناس ناقص، استعاره)

۳) شهری اگر به قصد من جمع شوند و متفق / با همه تیغ بر کشم وز تو سپر بیفکنم (مجاز، تضاد)

۴) دردی است در دلم که گر از پیش آب چشم / بر گیرم آستین، پرود تا به دامنم (اغراق، حسن تعلیل)

۲۱۸

سده ۹۱- آرایه‌های مقابل همه‌ی ابیات به استثنای بیت — درست است.

۱) افتاده را به چشم حقارت مبین که خاک / اگر سر کشد غبار دل آسمان شود (تشبیه، کنایه)

۲) از آن مژگان او دست دعا بر آسمان دارد / که دایم از خدا خواهد شفای چشم بیمارش (حسن تعلیل، تضاد)

۳) در حیرتم از زاری تنبور که این طفل / بدخو شود آندم که در آغوش و کنار است (تشبیه، تشخیص)

۴) عاقلان را تا در این موسم چو خود دیوانه دید / دید مجنون، سجده‌ی شکر به جا آورده است (اسلوب معادله، اغراق)

۲۱۹

سراسری تجربی ۹۵- آرایه‌های رو به روی کدام بیت نادرست است؟

۱) به لطف اگر بخوری خون من روا باشد / به قهرم از نظر خوبستن مران ای دوست (حسن تعلیل)

۲) تو که زاهدی به پرهیز تو که عابدی سحر خیز / سر من مدام مست و شب من سحر نلدرد (کنایه)

۳) بوی جان از لب خندان قدح می‌شنوم / بشنو ای خواجه اگر زن که مشامی داری (استعاره)

۴) چون مست می‌شوید ز شرب مدام دوست / مستی بنده هم به دعا آرزو کنید (ایهام)

۲۱۲

سراسری هنر ۹۴- آرایه‌های رو به روی کدام بیت درست است؟

۱) به یاد شمع رخت آهی از دلم سر زد / که در دل شب تاریک روشنایی داد (تناقض)

۲) ای نور چشم مستان در عین انتظارم / چنگ حزین و جلی بنواز یا بگردان (تشبیه)

۳) هر دوستی که کردم تأثیر دشمنی داد / هر خون دل که خوردم از دیده‌ام روان شد (تشخیص)

۴) چو یار آشنا ما را غلام خویش می‌خوفد / غریب است این که هر ساعت چنان بیگانه بنشیند (ایهام تناسب)

۲۱۳

سراسری خارج ۹۴- آرایه‌های رو به روی همه ابیات کاملاً درست است، به جز:

۱) مسافری عجب است این گل رسیده که او / چو برگ سفره بسازد ره سفر گیرد (تشبیه- کنایه)

۲) کوه جام لاله گیرد ابر لوه لوه گسترده / باغ چون مینو نماید راغ چون مینا شود (استعاره- جناس)

۳) تو داری طلاق بروی که جفتش نیست در عالم / اتویی آن کس که در عالم به جفت ابرون طاقی (ایهام- جناس تام)

۴) باد نورو از کجا این بوی جان می‌آورد / جان من بی‌پا به کوی دلستان می‌آورد (حس آمیزی- تشخیص)

۲۱۶

سراسری انسانی ۹۴- آرایه‌های رو به روی کدام بیت تماماً درست است؟ با تغییر

۱) شرح این آتش جان سوز نگفتن تا کی / سوختم سوختم این راز نپفتن تا کی (استعاره- جناس)

۲) کتون که قامت من در پی تو شد چو کمان / دل مرا هدف ناوک بلا کردی (استعاره- حسن تعلیل)

۳) چشم دارم که من خسته‌ی دلسوخته را / به نم چشم گه‌یار قلم یاد کنید (کنایه- اغراق)

۴) در هوای تو چو بلبل زدمی نعره‌ی عشق / که به گلزار لطافت گل خندان بودی (ایهام- استعاره مصرح)

۲۱۷

## آرایه ها در صورت سوال



۲۲۰

ریاضی ۹۶- در همه ابیاته آرایه‌های ایهام و کنایه هر دو، وجود دارند به جز:

- ۱) من به بوی توام ای دوست هواخواه بهار / کز نسیمش به دماغم همه بوی تو رسد
- ۲) ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینیم / که لاله می‌دمد از خون دیده فرهاد
- ۳) من همان روز ز فرهاد طمع ببریدم / که عنان دل شیدا به کف شیرین داد
- ۴) خیال شهسواری پخت و ناگه شد دل مسکین / خدایاندا نگه دارش که بر قلب

سواران زد

۲۲۱

سدر ۹۵- در کدام بیت هردو آرایه‌ی «تشبیه و استعاره» وجود دارد؟

- ۱) صد باد صبا این جا با سلسله می‌رقصد / این است حریر ای دل تا باد نیمایی
- ۲) اگر چه مهر بریدی و عهد بشکستی / هنوز بر سر پیمان و عهد و سوگندم
- ۳) پیش رویت دگران صورت بر دیوارند / نه چنین صورت و معنی که تو داری دارند
- ۴) ما چو دادیم دل و دیده به طوفان بلا / گو ییا سیل غم و خاله ز بنیاد ببر

۲۲۲

سراسری آسانی ۹۴- در کدام بیت ها هر دو آرایه‌ی استعاره و جناس وجود دارد؟

- الف) لعل دل گر جان بر آن سرو رون افشاندند / از نسیم گلشن وصلش رون پرورده اند
  - ب) آن خط عنبرشکن بر برگ گل دلفی چراست؟ / نافه‌ی مشک است کاکلر جیب نسرین کرده‌اند
  - ج) خلق را از لعل میگون تو مستی داده اند / عقل را از چشم فتان تو مفتون کرده اند
  - د) سنبلش غارت ایمان نکند چون نکند / لب لعلش مدد جان نکند چون نکند
  - ه) آن سهی سرو رون از سر یا ننشیند / تا من دلشده رای سر و بی یا نکند
- ۱) الف به ه (۲) الف به ج (۳) به ج د (۴) ج ه د

۲۲۴

سراسری ریاضی ۹۴- در کدام بیت هر سه آرایه‌ی (تشبیه استعاره و کنایه) وجود دارد:

- ۱) تو قله‌ی خیالی و تسخیر تو محال / بخت منی که خوابی و تعبیر تو محال
- ۲) بعد یک عمر قناعت دگر آموخته‌ام / عشق گنجی است که افزونی اش از اتفاق است
- ۳) چون که گل رفت و گلستان در گذشت / نشنوی زن پس ز بلبل سر گذشت
- ۴) به صحرای هوس تا کی دلا سر در هوا گردی؟ / نمی بینی رهی، ترسم که گم گردی چو واگردی

۲۲۳

سدت ۹۳- آرایه‌های «ایهام، نغمه‌ی حروفه تشبیه تضمین» همگی در کدام بیت یافت می‌شود؟

- ۱) تو شور کوه کن آور نه قصه‌ی شیرین / که کوه عشق به ناخن توان تراشیدن
- ۲) به بوی زلف تو در پیشگاه باد سحر / به سان شمع شبستان خوش است لرزیدن
- ۳) به زیر زلف پرندین بامداد وصال / تویی چو چشمه‌ی خورشید در درخشیدن
- ۴) به شهر عشق منم شهر بار و چون حافظ / منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن

۲۲۵

سدر ۹۲- در مصراع اول بیتی که تلمیح یا تمثیل ندارد چند استعاره به کار رفته است؟

- ۱) چنین گفت پیغمبر راست گوی / ز گهواره تا گور داتش بجوی (یکی)
- ۲) چه گفت آن سخن گوی پاسخ نیوش / که دیوار دارد به گفتار گوش (یکی)
- ۳) بگسترد کافور بر جای مشک / گل و ارغوان شد به پالیز خشک (دو تا)
- ۴) آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه‌ی کار به نام من دیوایه زدند (دو تا)

۲۲۶

سدر ۹۲- در کدام بیت همه‌ی آرایه‌های «استعاره، مجاز، کنایه و تشخیص» وجود دارد؟

- ۱) در کام صدف تلخ کند آب گهر را / حرفی که از آن لعل شکر بار بر آید
- ۲) در دور لب لعل تو یاقوت ز معین / چون لاله جگر سوخته از سنگ بر آید
- ۳) شد آینه از دیدن رخسار تو محروم / تاروی لطیف تو که را در نظر آید
- ۴) در روز جزا سنبل گلزار بهشت است / عمری که به اندیشه‌ی زلف تو سر آید

۲۲۸

سدت ۹۲- در کدام بیت همه‌ی آرایه‌های استعاره، تشخیص، تشبیه و حسن آمیزی وجود دارد؟

- ۱) نسیم ناامیدی بد ورق گرداندنی دارد / در ایام برومندی در بیستان سرا بگشا
- ۲) نلارد بی قراری حاصلی غیر از پشیمانی / امیان خویش را چون موج در بحر بلا بگشا
- ۳) ز رقص مرغ بسمل این نوادر گوش می‌آید / که ساحل چون شود نزدیک بازوی شنا بگشا
- ۴) سازی توست چون گل گریه‌ی تلخ پشیمانی / که گفت ای غنچه‌ی غافل، دهن پیش صبا بگشا

۲۲۷

تجربی ۹۷- در همه ابیاته تعداد تشبیه‌ها یکسان است؛ به جز:

- ۱) سرو رفتاری صنوبر قامتی / اما رخساری ملایک منظری
- ۲) مرادلی است گرفتار عشق دلناری / اسمن بری، صنمی، گلرخی، جفاکاری
- ۳) همای فری طلوس حسنی و طولی / نطق به گاه جلوه‌گری چون تذر و رفتاری
- ۴) بنفشه زلفی نسرین بری / سمن بویی / که ماه را بر حسنش نماد بازاری

۲۲۹

هنر ۹۷- کدام بیت فاقد استعاره است؟

- ۱) جور است که در جام فشاند به جز می / حیف است که بر خاک نشاند به جز تاک
- ۲) خاک سر راحت شدم ای لعبت چالاک / ابرخیز پی جلوه که بر داریم از خاک
- ۳) با چشم تو آسودهام از فتنه ایام / با خوی تو خوش فارغم از تندی افلاک
- ۴) از عکس رخت دامن آفاق، گلستان / اوز یاد لبث خاطر عشاق، طربناک

۲۳۰

## ضمیمه ۱

### سوالات تک آرایه ای

۲۳۲

سراسری ت ۸۷- در کدام بیت آرایه ی «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- ۱) با من به سلام خشکم ای دوسته زبان تر کن / تا از مزه هر ساعت لعل تَرَت افشام
- ۲) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم / لیک تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است
- ۳) تا تو را آن بو کشد سوی جنان / بوی گل باشد دلیل گلستان
- ۴) آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر / گره بوی محبت از نَقَسَم می توان شنید

۲۳۳

سراسری ز ۸۹- در همه ی آیات به جز بیت آرایه ی «اسلوب معادله» به کار رفته است

- ۱) شراب گرد کدورت نبرد از دل ما / چو دانه سوخته باشد چه از سحاب آید
- ۲) بو منزلند دل و دیده هر دو خانه ی تو / آنچه حاجت است که من گویمت کجا بنشین
- ۳) در خزان از عنده ی بلبلان / افسوس نفیست / چون ورق برگشت چشم یاری از یارن مدلل
- ۴) دیده بستن ز جهان فیض و گشایش / دلرد / چون گدا کور شود برگ و نوایی بیند

۲۳۴

سراسری ت ۹۲- در کدام بیت اسلوب معادله وجود ندارد؟

- ۱) از موجه ی سراب شود بیش تشنگی / پروانه را خنک نشود دل ز ماهتاب
- ۲) کامل عیار نیست به میزان دوستی / هر کس که هم خمار نگردد به هم شراب
- ۳) اشک ندامت است سیه کار را / فزون ادر تیرگی زیاد بود ریزش سحاب
- ۴) موی سفید ریشه ی طول امل بود / ادر شوره زار بیش بود موجه ی سراب

سراسری ه ۸۹- در همه ی آیات به جز بیت آرایه ی «اسلوب معادله» به کار رفته است

- ۱) از سخت گیری دوران چه باک عارف را / از قحط سال، هما بینوا نخواهد شد
- ۲) دلی که نیست خراشی در او / زمین گیر است / زری که سکه ندارد روان نمی باشد
- ۳) بیشی از خواهی به هر پس مانده همراهی / گزین / سر بلندی بایدت دیوار کوتاهی گزین
- ۴) حد ما نیست که پیش تو بگویم سخن / هم تو با ما سخنی گوی که ما گوش کنیم

۲۳۷

سراسری ز ۹۲- در همه ی آیات به استثنای بیت — آرایه ی متناقض نما وجود دارد

- ۱) ای قیمتی ماز گر اتمایگی ماست / اکین چرخ فرومایه نداند ثمن ما
- ۲) اره رستگاری در افکندگی است / که خورشید جمع از پراکندگی است
- ۳) ادر ره عشق مسلمان نتوان گفت او را / که به کفر سر زلفت نبود ایمانش
- ۴) آه گاه از دل زاید زنگ و گه زنگ آورد / ابر گاه از باد جمع و گه پریشان می شود

۲۴۰

## تأویدهای دیدار

۲۳۱

سراسری ت ۸۶ / در همه ی بیت های زیر، به غیر از بیت آرایه ی «حس آمیزی» وجود دارد

- ۱) از این شعر تو شیرین ز شاهنشاه عجب دلوم / که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی گیرد
- ۲) به ترانه های شیرین / به یهانه های رنگین / یکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقارا
- ۳) بوی دهن تو از چمن می شنوم / رنگ تو ز لاله و سمن می شنوم

۴) منگر بدین ضعف تنم ز آن که در سخن / زین چرخ پرستاره فزون است اثر مرا

۲۳۴

سراسری ت ۹۲- در کدام بیت اسلوب معادله وجود ندارد؟

- ۱) از موجه ی سراب شود بیش تشنگی / پروانه را خنک نشود دل ز ماهتاب
- ۲) کامل عیار نیست به میزان دوستی / هر کس که هم خمار نگردد به هم شراب
- ۳) اشک ندامت است سیه کار را / فزون ادر تیرگی زیاد بود ریزش سحاب
- ۴) موی سفید ریشه ی طول امل بود / ادر شوره زار بیش بود موجه ی سراب

۲۳۵

سراسری ز ۸۸- در کدام بیت «اسلوب معادله» وجود ندارد؟

- ۱) فکر شنبه تلخ دارد جمعه ی اطفال را / عشرت امروزی اندیشه ی فردا خوش است
- ۲) انتقام هرزه گویان را به خاموشی گذار / تیغ می گوید جواب مرغ ناهنگام را
- ۳) فزود آتش من آب را / خبر ببرد / اسیر می بردم غم ز کافرم بخیرد
- ۴) چون غوره رست ز خمی خویش شد / شیرین / چون ماه روزه به پایان رسید عید شود

۲۳۸

سراسری ه ۸۸- در کدام بیت «اسلوب معادله» نیست؟

- ۱) نگر تا چه گوید سخن گوی بلخ / که باشد سخن گفتن راست تلخ
- ۲) پای خوابیده به فریاد نگر / دد بیدار / ابد با عاشق بی دل چه تواند کردن
- ۳) گر عاشقی از گنه چه باک است / خورشید به هر چه تافتت پاک است
- ۴) تنهانه آن غزالش جمعی سگن گرفتند / هر جا که یوسفی هست صد گرگ در کمین است

۲۳۹



سراسری ۸۹- در همه ی آیات، به جز بیت — آرایه ی «تناقض نهاد» مشهود است.

- ۱) به هر غمی که رسد از تو خاطر م شاد است/ که بنده ی تو ز بند کدورت آزاد است
- ۲) سفر دراز نباشد به پای طالب دوست/ که خار دشت محبت گل است و ریحان است

۳) هزار سختی اگر بر من آید آسان است/ که دوستی و ارادت هزار چندان است

۴) فغان که داد ز دست ستمگری است/ مرا که هرگز نشنوتون گفت این چه پیدا است

۲۴۱

سراسری ۸۸- در کدام بیت «حسن تعلیل» وجود ندارد؟

- ۱) عجب نیست از خاک اگر گل شکفت/ که چندین گل اندام در خاک خفت
- ۲) خورشید فروزنده شبی پرده نشین شد/ اکامد به در از پرده مه چارده تو
- ۳) مشک غمزه من را سرخ بر آمد چه عجب/ اجل از کرده ی خود پرده دری نیست که نیست
- ۴) هر که به صد کرشمه پری وار بگنری/ بر چشم خود فرشته کشد خاک راه تو

۲۴۲

سراسری ۹۱- در کدام بیت بیش ترین آرایه ی تضاد وجود دارد؟

- ۱) شیرین - جواب / سر به زیر - سر بالا / تلخ - شیرین / شور فرهادم به پرشش سر به زیر افکنده بود/ ای لب شیرین جواب تلخ سر بالا چرا
- ۲) قناعت می کنم با درد چون درمان نمی یابم/ تحمل می کنم با زخم چون مرهم نمی بینم / درد - درمان / زخم - مرهم
- ۳) شیرین ننماید به دهانش شکر وصل آن را/ که فلک زهر جدایی بچشاند / وصل - جدایی
- ۴) گردون مرا ز محنت هستی رها نخواست/ امر دم رسیده بود ولیکن خدا نخواست / هستی - مرگ

۲۴۲

سنجش ۸۷- در کدام بیت، بیش ترین کاربرد آرایه ی «تضاد» وجود دارد؟

- ۱) بنده - حاکم / لطف - قهر / می رانی - می خوانی / بنده ام گر به لطف می خوانی/ حاکمی گر به قهر می رانی
- ۲) خواب - آباد / ویرانی - آباد / خرابیم کن از سستی و بیخودی/ بوجودم به ویرانی آباد کن
- ۳) گدایی - سلطنت / سایه - آفتاب / در جاتان به سلطنت مفروش/ کسی ز سایه ی این در به آفتاب رود
- ۴) اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم/ جواب تلخ می زبید لب لعل شکر خارا / نفرین - دعا / تلخ - شکر خارا

۲۴۳

سنجش ۹۲- در همه ی آیات به جز بیت — آرایه ی «اغراق» یافت می شود.

- ۱) شمع بختش جهان چنان افروخت/ که فلک دودی از زیاده ی پوست
- ۲) رقیبم سرزنش ها کرد که از این لب رخ بر تاب/ چه افتاد این سر مارا که خاک در نمی لرزد
- ۳) ز دیدنت نتوانم که دیده بر دوزم/ او گر معاينه بینم که تیر می آید
- ۴) هزار سال پس از مرگ من چو باز آیی/ از خاک نره بر آرم که مرحبا ی دوست

۲۴۴

سراسری ۸۸۱- در کدام بیت، آرایه ی «حسن تعلیل» وجود ندارد؟

- ۱) در وداع شب همانا خون گریست/ روی خون آلود زان بنمود صبح
- ۲) تا چشم تو ریخت خون عشاق زلف تو گرفت/ رنگ ماتم
- ۳) مرا چو صبح به دست دعا ننگه دارید/ که روشن است جهان از نفس کشیدن من
- ۴) مرا چو آبله بگنار تا شوم/ همال انمی رسد چو به کس فیضی از رسیدن من

۲۴۵

سنجش ۸۸- در همه ی بیت ها، غیر از بیت — آرایه ی اغراق به کار رفته است.

- ۱) باران که در لطافت طبعش خلافت نیست/ بحر باغ لاله روید و در شوره زار خس
- ۲) به زورها بیار ایند وقتی خوب رویان را/ تو سیمین تن چنان خوبی که زورها بیارایی
- ۳) چو رامین که گهی بنواختی جنگ از شادی/ بر سر آب امدی سنگ
- ۴) شود کوه آهن چو دریای آب/ اگر بشنود نام افراسیاب

۲۴۶

گزینہ ی دو ۹۲- در کدام بیت، آرایه ی «اغراق» به کار نرفته است؟

- ۱) منم آن کوه غم و درد که سیلاب سرشک/ هر دم از دامن من تا به کمر می آید
- ۲) دل تعلق اگر با دهان تنگ تو دلرد/ روا بود که بگویم که دل به هیچ بیستم
- ۳) با رقیب از من شکایت کرده ای ای بی وفا/ ماجرای دوست تا کی پیش دشمن می پری
- ۴) می دید اگر خسرو چو من، رخسار آن شیرین دهن/ می کند هم چون کوهکن، با نوک مژگان بیستون

۲۴۷

در کدام بیت آرایه ی «تضمین» دیده نمی شود؟ نشر الگو ۹۲

- ۱) از لب زنده گشت جان هما / و من الماء کل شیء حی
- ۲) بر خاطر عزیز فراموش گشته ام / مطلق الغنی ظلم بداتی چنین بود
- ۳) یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور/ کلبه ی احزان شود روزی گلستان غم مخور
- ۴) میازار موری که دانه کش است/ که جان دارد و جان شیرین خوش است

۲۴۸

در کدام بیت آرایه ی «تضمین» دیده نمی شود؟ نشر الگو

- ۱) چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشست/ لثیوه ی جئات تجری تحتها الاظفار لثشت
- ۲) بهر این فرمود رحمان ای پسر/ کل یوم هو فی شأن ای پسر
- ۳) خیز تا خاطر بدنان ترک سمرقندی دهیم/ از نسیمش بوی جوی مولیان آید همی
- ۴) چه خوش گفت فردوسی پاکزاد/ که رحمت بر آن تربت پاک باد

۲۴۹

گزینہ ی دو ۸۶- در کدام گزینہ آرایه ی «تلمیح» به کار رفته است؟

۱) شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد/که سال ها به جان خدمت شعیب کند  
**تلمیح / داستان حضرت موسی و شعیب**

۲) آن را که جای نیست همه شهر جلی اوست / لرزش هر کجا که شب آید سرای اوست

۳) آیینہ ی سگمهر جام می است بنگر / تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا  
**تلمیح / داستان اسکندر و دارا**

۴) ملامت گوی بی حاصل / ترنج دست نشناسد / در آن معرض که چون یوسف جمال / ز پرده بنمای  
**تلمیح / داستان حضرت یوسف**

۲۵۱

سراسری خارج ۹۴- در منظومه ی زیر چند تشخیص وجود دارد؟

من صدای قدم خواهش را می شنوم صدای قدم خواهش

و صدای پای قاتونی خون در رگ- پای خون

تپش قلب شب آدینه - قلب شب

شبیہه ی پاک حقیقت از دور

و صدای کفش ایمان در کوچہ ی شوق - کفش ایمان

و صدای باران روی پلک تر عشق - پلک تر داشتن و گریستن عشق

روی موسیقی غمناک بلوغ - بلوغ موسیقی دارد (می خواند یا می نوازد)

چهار ۱) پنج ۲) شش ۳) هفت ۴)

۲۵۴

سنجش ۹۰- در کدام ابیات آرایه ی تشخیص به کار رفته است؟

۱) استعاره مکنیه / ولی جان بخشی نیست

۲) الف) تو را ز کنگره ی عرش می زند صفیر / داناتم که در این دامگه چه افتاده است

۳) ب) ای دل من تو را بشارت باد / که تو را من به دوست خواهم داد

۴) ج) تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد / خلق را سرو حیات داره و می تونه فدا بشه

۵) د) تا، که در چمن است / فدای قد تو هر سروین که بر لب جوست

۶) ه) صبا جان بخشیده

۷) و صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد / که چون شکنج ورق های غنچه تو بر توست

۸) ۱) به ج ه ۲) ب ج د ه ۳) ج ه ا ل ف ۴) الف ب ج د ه

۲۵۵

سراسری انسانی ۸۶- در کدام بیت «ایهام تناسب» به کار رفته است؟

۱- شیرین مزه و معنی غ ق ق (شیرین خانوم) تناسب با شکر زن خسرو

۲) هنر بیار و زبان اوری مکن سعدی / چه حاجت است که گوید شکر (شیرین)

۳) ۱- دایم و معنی غ ق ق (شراب) تناسب با مست

۴) ۲) ملامت مست می دارد نسیم جعد کیسویت / خراب می کند هر دم فریب چشم جلوت

۵) ۱- عود / معنی غ ق ق نوعی ساز / تناسب با ساز و تناسب با زهره

۶) ۳) زهره سزی خوش نمی سوزد مگر / عیش سوخت اکس نفلذتوق مستی می گسارن / آنچه شد

۷) ۱- درستی ۲- چشم راست پس ایهام داریم

۸) ۴) چشم چپ خویشتن بر آرم / تا روی نیبندت به جز راست

۲۵۸

سراسری ۸۵- در کدام بیت آرایه ی «ایهام» به کار رفته است؟

۱- بازی ۲- ادعای باز بودن

۳) به راستی که نه همبازی تو بودم من / تو شوخ دیده مگس بین که می کند بازی

۴) کرده ام خاک در میکده را بستر خویش / می گذارم چو سبب دست به ز بر سر خویش

۵) ۱- تخلص شاعر ۲- پنهان

۶) ۳) برو طواف دلی کن که کعبه ی مخفی است / که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت

۷) ۱- معالنه نمی کنی ۲- به سوی خود فرامی

۸) ۴) در راه تو حافظ چو قلم کرد ز سر پای / چون نامه چو اینک دمش از لطف نخوتی

۲۵۹

گزینہ ی دو ۸۶- در همه ی ابیات به جز بیت \_\_\_\_\_ ، «تلمیح» وجود دارد

۱) بر در شاهم گدایی نکته ای در کار کرد / گفت بر هر خوان که بنشستم خدا راق بود  
**تلمیح / آیه واللہ خیر الرازقین**

۲) شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد دختر نسرین و گل را زینت اوراق بود  
**تلمیح / داستان حضرت آدم**

۳) سرود مجلس است اکنون ملک به رقص آرد / که شعر حافظ شیرین سخن ترانه ی توست  
**تلمیح / داستان یژن و منیژه**

۴) تر یا چون منیژه بر لب چاه / او چشم من بدو چون چشم بیژن

۲۵۲

کدام گزینہ آرایه ی «تضمین» ندارد؟ نشر الکو ۹۲ با تغییر

۱) گوت هواست که با خضر هم نشین باشی / نهران ز چشم سکندر چو آب حیوان باش  
**تلمیح / داستان خضر و آب حیات**

۲) زینهار از قرین بده زنهار / او قنار بنا عذاب النار

۳) از سر شب تا سحر بر آن رخ چون آفتاب / بر فشاندم زلف او حتی توارت بالحباب  
**تلمیح / داستان حضرت زینب**

۴) شب قدر است و طی شد نامه ی هجر / سلام هی حتی مطلع الفجر

۲۵۳

سراسری خ ۸۸- در کدام بیت آرایه ی «ایهام» به کار رفته است؟

۱- جاری ۲- روح

۲) شام اگر قوت روانم دلدی از خون جگر / صبح یاقوت روان از جام جم دادی مرا

۳) گر چین سر زلف تو مشاطه گشاید / عطار به یک جو نخرد نافه ی چین را

۴) تا طره ی طرأت زد دست به طراری / دست همه بریستی فریاد ز دستات

۵) تا خود نشوی شانه به زلفش نزن / جنگ انگشت کسی کار گشای دیگری نیست

۲۵۶

سراسری ۸۹- در کدام بیت «ایهام تناسب» به کار رفته است؟

۱) تفسیر لطیفی است ز پاکی دل کوه / این چشمه که از چشم دماوند گشوده است

۲) چشمه ی خورشید تویی / سایه گه بید منم / چون که زدی بر سر من / پست و گلزنده شدم

۳) حجاب چهره ی جان می شود غبار تنم / خوشادمی که از آن چهره پرده بر فکنم

۴) ۱- قلبی و معنی غ ق ق (قلب انسان) با دل تناسب دارد

۵) ۲) اگر قلب دلم را نهد دوست عیاری / من تقد روان در دمش از دیده شمارم

۲۵۷

سنجش ۸۷- در همه ی ابیات به جز بیت \_\_\_\_\_ ، «ایهام تناسب» به کار رفته است

۱- خویش و معنی غ ق ق (خویش: فامیل) تناسب با بیگانه

۲) یار بیگانه نگیرد هر که دارد یار خویش / ای که دستی چرب داری بیشتر دیوار خویش

۳) ۱- شیرین معنی غ ق ق (شیرین خانم) تناسب با شور

۴) ۲) توبه را تلخ می کند در حلق / یار (شیرین) زبان شور انگیز

۵) ۱- روان معنی غ ق ق (روح) تناسب با هیچکی

۶) ۳) سرو قدش از دیده ی من دور چرا شد / چون جای سہمی سرو روان اب روان است

۷) ۱- معیت و معنی غ ق ق (مهر: خورشید) تناسب با مه

۸) ۴) ای که از کلک هنر نقش دل انگیز خدای / احیف باشد مه من / کاین همه از مهر جدایی

۲۶۰

سراسری ۸۲۱- در کدام بیت، آرایه ی «ایهام» به کار نرفته است؟

- ۱) صدای سخن عشق ندیدم خوش تر / یادگاری که در این گنبد دوار بیداند
- ۲) در نمی گیرد / اثر نمی کند - ۲- آتش نمی گیرد
- ۳) امین گریه می خندم که چون شمع لبرین مجلس زین آتشینم هست / لیکن در نمی گیرد
- ۴) یو ۱- یو ۲- آرزو
- ۳) جان ریخته شد با تو، آمیخته شد با تو / چون بوی تو دارد جان، جان را هله بنوازم
- ۴) زدی ۱- گویدی ۲- تائیدی
- ۴) چشمه ی خورشید تویی، سایه که دیدم من / چون که زدی بر سر من، پست و گلزنده شدم

۲۶۱

در همه ی گزیننه ها آرایه ی ایهام به کار رفته است به جز -

- ۱) مهر ۱- محبت ۲- خورشید و آفتاب
- ۱) چون شبینم اوفتاده بدم پیش آفتاب / مهرم به جان رسید و به عیوق پر شدم
- ۲) ۱- پیمان ۲- روزگار اینجا معنی نمی دهد / فقط خود معنی دارد
- ۲) خولهی که سخت و سست جهان / تو بگنرد / بگنار ز عهد / سست و سخن هلی سخت / خویش
- ۳) باقی ۱- بایدار ۲- بقیه
- ۳) عرضه کردم دو جهان پردل کار افتاده / به جز از عشق تو باقی همه فانی دانست.
- ۴) ۱- تخلص شاعر ۲- پنهان
- ۴) پروطوف دلی کن که کعبه ی مخفی است / که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت.

۲۶۴

سراسری ۹۰۱- در کدام بیت، جناس تام به کار نرفته است؟

- ۱) نیک خواها، در آتشم بگنار / وین نصیحت مکن که بگنار / ش
- ۲) مگر نمی بینی که دد را و دام / نینداخت جز حرص خوردن به دام
- ۳) سعدی که داد وصف همه نیکوان / داد / عاجز بماند در تو زبان فصاحتش
- ۴) درد بی عشقی ز جانم برده طاقت، ورنه من / داشتم آرام تا آرام جانی داشتم

۲۶۵

سنجش ۹۲- در کدام بیت، کم ترین آرایه ی جناس وجود دارد؟

- ۱) بزنی که سوز دل من به ساز می گوئی / ساز دل چه شنیدی که باز می گوئی
- ۲) ای دل به ساز عرش اگر گوش می کنی / از ساکنان فرش فراموش می کنی
- ۳) شاهد شکفته مخمور چون شمع صبحگاهی / روزان / به سان ماد و لغزان / به سان ماهی
- ۴) کار گل زار شود گر تو به گلزار / آبی / انرخ یوسف شکند چون تو به بازار آبی

۲۶۸

سنجش ۹۲- «واژه های قافیه» در هر بیت به جز بیت - آرایه ی «جناس» دارند

- ۱) شبیم و روشنی از چشمه ی ماهی دارم / بخت چون آینه از دولت آهی دارم
- ۲) مکش بیهوده این بار گران را / میازار از برای جسم جان را جناس نداریم
- ۳) یار و همسر نگرفتم که گرو بود / سرم / تو شدی مادر و من با همه پیری / سرم
- ۴) دلم شکستی و جانم هنوز چشم به اهت / شبی سیاهم و در آرزوی طاعت / ماهت

۲۶۹

سراسری ۸۰- در کدام گزیننه، آرایه ی «ایهام» به کار رفته است؟

- ۱) گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست / در و دیوار گواهی بدهد کاری هست
- ۲) بدنامی حیات، دوروزی نبود / بیش / آن هم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت
- ۳) یو ۱- یو ۲- آرزو
- ۳) به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسیم / به خواب عاقبت آن که به بوی موی تو باشم
- ۴) عطا از خلق چون جویی، گر او را مال ده / گویی؟ / به سوی عیب چون بویی، گر او را غیب دل بینی؟

۲۶۲

سنجش ۹۳- آرایه ی «ایهام» در کدام بیت «بیش تر» وجود دارد؟

- ۱- در معنای واقعی ۲- مهره ی شطرنج شطرنج
- ۱) بیل فنا که شاه بقا مات / حکم اوست / هم بر بیادگان / شما نیز بگذرد
- ۲) گاستان ۱- کتاب ۲- باغ گل
- ۲) خانه زندان است و تنهایی ضلال / هر که چون سعدی / گلستانش نیست
- ۳) ۱- مقررات ۲- تناسب با شفا ۱- بهبودی ۲- (کتاب بوعلی)
- ۳) دل گفت طیب از سر حسرت / چو مراد دید / هیبت که رنج تو ز قانون / سفارت
- ۴) ۱- مقررات ۲- (کتاب بوعلی) ۱- بهبودی ۲- تناسب با قانون
- ۴) غیر شریعت توفیق ای حکیم دانشمند / نسخه ای به قانون / نیست در شقای نادانی

۲۶۳

سراسری ۸۸- در کدام بیت آرایه ی «جناس تام» وجود ندارد؟

- ۱) نرگس افسون گرش آهو شده / مستی آهو برش آهو شده
- ۲) گر چین سر زلف تو مشاطه گشاید / عطار به یک جو نخرد ناهه ی چین را
- ۳) مشودل بستی هستی که دوران / هر آن رزاد ز یاد از یهر کشتن
- ۴) گر چه سر عریبه و جنگ داشت / تنگ شکر در دهن تنگ داشت

۲۶۶

سراسری ۸۸۱- در کدام بیت «جناس تام» وجود ندارد؟

- ۱) منگر که شه و میری، بنگر که همی میری / در زیر یکی توده رو «کم تر کوا» بر خولن
- ۲) دوش از در می خانه کشیدند به دوشم / تا روز جزا مست ز کیفیت دوشم
- ۳) آیا غزال سرای و غزل سرای بدیع / بگری چنگ به چنگ / اندر و غزل بسرای
- ۴) طومار ندامت است طبع من / احرفی است هر آتشی، طومارم

۲۶۷

سنجش ۹۰- در همه ی ابیات زیر به جز بیت - نوعی جناس به کار رفته است

- ۱) همورد او بر زمین بیل نیست / چو گرد پی اسب او بیل نیست
- ۲) به ایران که مردی به بالای اوی / نینم همی اسب همتای اوی
- ۳) چو خورشید برداشت زرین سپهر / زمانه بر آورد از چرخ سر
- ۴) گو شمع میارید در این جمع / که امشب / در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است

۲۷۰



سراسری ز ۸۶- در همه ی ابیات به جز بیت ... «جناس تام» به کار رفته است

۱) عجب نیست از خاک اگر گل شکفت / که چندین گل اندام در خاک خفت

۲) نرگس افسونگرش آهو شده / مستی آهو برش آهو شده

۳) طریقی فرا پیش گیر و رهی / همی رو که از قید هستی رهی

۴) از خطر خیزد خطر زیرا که سود ده چهل / بر نبندد گر بترسد از خطر بازارگان  
خطیر بودن خطر

۲۷۱

سراسری ز ۸۲- در کدام بیت، هر دو نوع «جناس تام و ناقص» به کار رفته است؟

۱) بارها بار به دربار تو دارند رقیبان / من که بارت برم، ای یار چرا بار ندارم

۲) شاد باش ای موسی عمرن به چایک معجزه / دیزی ای رستم دستن به شیرین دستن

۳) بر دل مؤمن و جان مؤمنین / مهر و مهر دین مهیا دیده ام

۴) خود را درم خرید رضای خدای کن / دامن از این خدای فروشار فرو نشان

۲۷۴

سنتجش ۸۷- آرایه ی «مراعات نظیر» در همه ی گزینه ها مشهود است به جز گزینه ی

... با کمی تغییر

۱) تو قد بینی و مجنون جلوه ی ناز / تو چشم و او نگاه اوک انداز

۲) چو خامه در ره فرمان و سر طاعت / نهاده ایم مگر او به تیغ بر دارد

۳) آن پریشانی شب های دراز و غم دل / همه در سایه ی کیسوی نگار آخر شد

۴) ای دل دوبین از پی بی وفا پس است / گر تو هنوز سیر نگشتی مرا پس است

۲۷۵

سراسری ه ۸۰- کدام واژه در ابیات زیر، متناسب با آرایه ی «مجاز» به کار رفته است؟

«فراموش کردی تو سگزی مگر / کمان و بر مرد پر خاشخ

بکوبمت زین گونه امروز یال / مجاز از بدن هست / کزین پس نبیند تو را زنده زال»

۱) پر خاشخ ۲) زال ۳) سگزی ۴) یال

۲۷۸

سراسری ۷۸- واژه ی «حشت» در همه ی ابیات زیر، به جز بیت ... دلاری آرایه ی «مجاز» است

۱) یکی دشت با دیدگان پر ز خون / که تا او کی آید ز آتش برون

۲) نهادند بر دشت هیزم دو کوه / مجاز از مردم حاضر در دشت / جهاتی نظاره شده هم گروه

۳) سواران لشکر، برانگیختند / همه دشت پیشش درم ریختند / مجاز از مردم حاضر در دشت

۴) سراسر همه دشت بریان شدند / بر آن چهر خندانش گریان شدند / مجاز از مردم حاضر در دشت

۲۷۹

سراسری ز ۸۵- در همه ی ابیات به جز بیت ... نوعی «جناس» به کار رفته است

۱) هیچ یادم نرود این معنی / که مرا مادر من نادان زاد

۲) دست مومتم نکند میخ سرا پرده ی عمر / گر سعادت بزند خیمه به پهلوی توام

۳) گفت استاد مبر درس از یاد / یاد باد آنچه به من گفت استاد

۴) پس مرا منت از استاد بود / که به تعلیم من استاد استاد

۲۷۲

سراسری ز ۸۴- در همه ی ابیات به جز بیت ... نوعی «جناس» وجود دارد

۱) گر تو را آهنگ وصل ما نباشد گو میش / احوستان را جز به دیدلر تو هیچ آهنگ نیست

۲) باز مئی دیگر فلزی که پنجم می دهی / اکابن زلمم گوش پر چنگ است و دل در چنگ نیست

۳) چشم از آن روز که بر کردم و رویت / دیدم به همین دیده سر دیدن اقوام نیست

۴) ای نسیم صبح اگر باز اتفاقی افتد / آفرین گوی بر آن حضرت که ما را یار نیست

۲۷۳

گزینه ی دو ۸۶- در کدام بیت، آرایه ی «تناسب» وجود دارد؟

۱) ای بدی که تو کنی در خشم و جنگ / با طرب تر از سماع و باتگ چنگ

۲) از حلاوت ها که دارد جور تو / وز لطافت کس نیابد غور تو

۳) ای جفای تو ز دولت خوب تر / و ابتلای تو ز جان محبوب تر

۴) گر فراق بنده از بد بندگی است / چو تو با بد کنی پس فرق چیست؟

۲۷۶

سراسری ز ۸۴- در کدام گزینه آرایه ی «مجاز» هست؟ با تغییر

۱) از دیگران حدیث جوانی شنیده ام

۲) همچون بنفشه سر به گریبان کشیده ام

۳) پنداشتی که ریشه ی پیوند من گسست؟ / در سینه ام هزار خاسان نهفته است

۴) روی و هم سینه ی تنگش ببری / دل برون آری از آن سینه ی تنگ

۲۷۷

سراسری ه ۷۷- با توجه به عبارت «تا یکی از دوستان که در کجاوه اتیس من بودی و

در حجره جلیس، به رسم قدیم از در درآمد چندلن که نشاط ملاعبت کرد و بساط

ملاعبت گسترد، جوابش نگفتم». کدام کلمه، به عنوان «مجاز» به کار رفته است؟

۱) اتیس ۲) جلیس ۳) کجاوه ۴) ملاعبت

۲۸۰

سنجش ۸۶- در همه ی ابیات به جز بیت — آرایه ی «مجاز» به کار رفته است.

۱) کمان به زه راه به بازو فکند

به بند کمر بر، بزد تیر چند

گودال مجاز از قبر (لازمیه)

خرد را مکن بادل اندر مفاک

مجاز از آلت حرب

ز هم رد نمودند هفتاد حرب

بر آن سان که سیمرغ فرموده بود

۲) بتوس از جهاندلار، یزدان پاک

۳) چنین آن دو ماهر در آداب ضرب

مجاز از تیر گز

۴) تهمتن کز اندر کمان راند زود

۲۸۱

سراسری ت ۹۴- در منظومه ی زیر چند تشبیه وجود دارد؟

تشبیه لفظ به فریاد

تشبیه شعر به دریا

مرا هر لفظ فریادی است کز دل می کنم بیرون/مرا هر شعر دریایی است لبریز از

افزافه تشبیهی شهد مثل اشک نیست پس تشبیه نداریم ۴ لفظ به دانه

شراب خون/ کجا شهد است این اشکی که در هر دانه ی لفظ است/مرا این

این اشکی که در هر دانه ی لفظ است تشبیه گاسه ی خون است

گاسه ی خون است/ چنین آسان منوشیدش

سه (۱) چهار (۲) پنج (۳) شش (۴)

۲۸۴

سراسری ر ۹۳- آرایه های تشبیه در کدام بیت بیش تر است؟

افزافه تشبیهی

تشبیه چهره ی ساقی به گل

۱) صد خار بلاز دل دیوانه ی ما خاست/ هر روز که بی ساقی گل چهره تشستیم

افزافه تشبیهی

۲) ای سیل اشک خاک وجودم به باد ده/ تا بر دل کسی ننشیند غبار من

قامت به سرو

عاری به ماه

۳) سروی است قامت تو از ناز سر کشیده/ ماهی است عارض تو از نور آفریده

افزافه تشبیهی

۴) مرغ دل تا دام زلف و دانه ی خال تو دید/ طایر اندیشه ام افتاد در دام هوس

۲۸۵

سراسری ت ۸۹- در کدام گزینه همه ی ترکیب ها، «افزافه ی استعاری» اند؟

واقعی

۱) لبِ استخر، گل همیشه بهار، سایش بال، عطر الهام

استعاری

وصفی

۲) دست هریان مرگ، درخت عزیز، گل خیال، غرفه ی بلند آسمان

استعاری

استعاری

استعاری

استعاری

۳) سینه ی گویر، آغوش خوش بختی، سقف شب، دست طبیعت

تشبیهی

تشبیهی

واقعی

۴) پرندگی خیال، چشمه ی موج نوازش، سایه ی پرواز، زبان گویای خدا

۲۸۸

سراسری ت ۹۳- «مشبه» در کدام گزینه، ذکر نشده است؟

مشبه

۱) قهوه خاله گرم و روشن بود همچون شرم

مشبه

۲) چوب دستی منشا مانند در دستش

دوراو جمع شده بودند (مشبه محذوف)

۳) گرد به گردش به گردار صدف بر گرد مروارید/ پای تا سر گوش

مشبه

۴) چاه چو نان زرفی و پهنش، بی شرمیش نابور/ او غم انگیز و شگفت آور

۲۸۹

گزینه ی دو ۸۸- همه ی گزینه ها به جز گزینه ی — دارای آرایه ی «مجاز» است

۱) آفرین جان آفرین پاک را

مجاز از می (مهلبه)

آن که جان بخشید و ایمان خاک را

۲) چو آشامیدم این پیمانه را پاک

در افتادم ز مستی بر سر خاک

۳) تو فتم به محرومی از هیچ کوی

مجاز از مردم جهان

غم آمد جهان را از آن کار پیر

مجاز از مردم دشت و مردم شهر

۴) خروشی بر آمد ز دشت و ز شهر

۲۸۲

گزینه ی دو ۸۶- کدام گزینه فاقد آرایه ی «مجاز» است؟

۱) از نفیرم مرد و زن نالیده اند

مجاز از کلیه موجودات

مجاز از انسان (کسی)

۲) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

۳) بس سخن کوتاه باید والسلام

۴) لیک چشم و گوش را آن نور نیست

مجاز نداریم

مجاز از حواس ظاهری

۲۸۳

سراسری ۸۹- در کدام گزینه، همه ی ترکیب ها، «افزافه ی استعاری» اند؟

واقعی

۱) عتاب معلم، مرغان بیشه، صفحه ی ضمیر، امید دیدار

واقعی

۲) سر خویش، لطافت طبع، زبان تدریس، فرقت یار

تشبیهی

۳) آفتاب وفا، همهمه ی شاگردان، باتک طرب، خار غم

استعاری

استعاری

استعار

استعاری

۴) نبات مرگ، طره ی پرچین عشق، قفای مراقبه، گریبان مکاشفت

۲۸۶

سراسری ر ۸۹- در کدام گزینه همه ی ترکیب ها «افزافه ی تشبیهی» است؟

واقعی

۱) گوشه ی کلاه، روی ماه، روی تعظیم، قبه ی عرش

واقعی

۲) آبروی بندگان، جمال عشق، اوج بلاغت، تقصیر خویش

تشبیهی

واقعی

۳) دروگر زمان، عصاره ی تاک، شهد فایق، موسم ربیع

تشبیهی

تشبیهی

تشبیهی

تشبیهی

۴) نبات نبات، بحر مکاشفت، مهد زمین، تیر مژگان

۲۸۷

سراسری ه ۸۹- در کدام گزینه همه ی ترکیب ها، «افزافه ی استعاری» است؟

غیر روایی

۱) خصلت طمع، گردن استکبار، بیابان ضلالت، قالب قصیده

تشبیهی

۲) جام عاقبت، پای تعدی، قدر نعمت، تیه گمراهی

استعاری

تشبیهی

۳) حمله ی حسد، پرده ی عفاف، لجاج شهوت، حوزه ی عاطفی

استعاری

استعاری

استعاری

۴) فریاد هستی، دامن خاک، روح کلام، صولت خشم

۲۹۰

سنجش ۹۳- در کدام بیت آرایه ی تشبیه «بیش تر» یافت می شود؟

تشبیهی

۱) با سلسله ی موی تو تا صبحدم امشب / خوابی است پریشان دل دیوانه ی ما را

تشبیهی

۲) شبانیم هوس است و طواف کعبه ی طور / مگر به گوش دلی بشنوم صدای تو را

تشبیهی

تشبیهی

۳) غبار فقر و فنا تو تیای چشمم کن / که خضر راه شوم چشمه ی بقای تو را

تشبیهی

تشبیهی

تشبیهی: من مانند عنقا

۴) قاف عزت تو به من دادی و اقلیم بقا / تا توانستم از این قاعده عنقا گستن

۲۹۱

سراسری ۸۷۱- در همه ی بیت ها، به استثنای بیت ... هر دو آرایه ی «استعاره» و

«تشخیص (جان بخشی)» به کار رفته است؟ با تغییر

اضافه استعاری

تشخیصی - اس مکنیه

۱) به تیره روزی من چشم روزگار گریست / اندام آن مه تابان چه در کمان دارد

تشخیصی - اس مکنیه

۲) ز سخت جانی آینه حیرتی دارم / که تاب جلوه ی آن یار مهربان دارد

استعاره از مزگان و ابروان

۳) سزد که اهل نظر سینه را نشان سازند / که ترک عشوهر گری تیر سو کمان دارد

تشخیصی - اس مکنیه

۴) دل عالمی ز جاشد چو نقاب بر گشودی / دوجهان به هم بر آمد چو به زلف تاب دادی

۲۹۴

سنجش ۹۳- در کدام گزینه، همه ی ترکیب ها، اضافه ی استعاری اند؟

واقعی

۱) موج خون، رخ ساقی، ماه مراد، نسیم گلزار

تشبیهی

۲) دیبای جمال، شمع صبحگاهی، لعل نمک، رشته ی جان

واقعی

۳) مهمان خرابات، شب صحبت، گلشن جان، عزم مکیده

استعاری استعاری استعاری استعاری

۴) جعد سنبل، خنده ی می، نشاط گلاه، بالین خورشید

۲۹۵

سدا ۹۱- آرایه های (اسلوب معادله- استعاره- پارادوکس- تشبیه- جناس تام) به ترتیب

در کدام گزینه یافت می شود؟

الف) تنها نه من به دانه ی خالت مقیدم / این دانه هر که دید گرفتار دام شد

ب) دیوان حافظی تو و دیوانه ی تو من / اما پری به دیدن دیوان نیامدی

ج) حرف صدق از لب دیوانه برون می آید / زین صدف گوهر یک دانه برون می آید

د) هر چند بی صداست چو آینه آب عمر / از رفتنش به گوش من آواز می رسد

ه) دل چو شد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود / می برد هر جا که خواهد اسب خواب آورده را

۱) الف-ب-د-ج ۲) الف-د-ج-ب-الف ۳) ه-ج-د-الف-ب ۴) ه-ج-د-ب-الف

۲۹۸

سده ۹۱- ترتیب قرار گرفتن آرایه های: استعاره، تلمیح، ایهام، تشبیه و تناقض کدام است؟

الف) اگر چه مستی عشقم خراب کرد ولی اساس هستی من زان خراب آباد است

ب) به کام تا نرساند مرا لبش چون نای توضیحت همه عالم به گوش من یاد است

ج) که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین / انشینم تو نه این کنج محنت آباد است

د) نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل / بنال بلبل بیدل که جای فریاد است

ه) دل من در هوس روی تو ای مونس جان / خاک راهی است که در دست نسیم افتاده است

۱) د-الف-ج-ه-ب ۲) د-ج-ب-ه-الف ۳) ه-ج-ب-د-الف ۴) ه-ج-د-الف-ب

۲۹۹

سراسری ۸۸- آرایه ی «استعاره» در کدام بیت بیش تر است؟

استعاره از لب و دهان استعاره از لب استعاره از قد

۱) هر کجا تفلش نقش قامت و لعلش کشید / جلوه ی طوبی نگر، سر چشمه ی کوثر بین

استعاره از اشک

۲) به خنده از لب خود پُر شکر کنی دامن / مرا چو چشم در اندازد از گریبان دُر

استعاره از لب استعاره از خنده استعاره از اشک

۳) به چون تو محتشمی بی یها سخن ندم / لکه ز لعل شکر یار قند و بستان گر

استعاره از سخن استعاره از دهان استعاره از لب خندان استعاره از دندان

۴) چون بگویی بفشانی کهر از حقه ی لعل / چون بختی بنمایی ز شکر مروارید

۲۹۲

سراسری ۸۷- در کدام بیت، تعداد «استعاره» بیش تر از ابیات دیگر است؟

۱) پُر تو خورشید عشق بر همه افتاد / ولیک / اسنگ به یک نوع نیست تا همه گوهر شود

اضافه استعاری استعاره از دشمن

۲) یک سر به پای همت از این دامگاه دیو / چون مرغ بر پرید و مقر بر قمر کنید

استعاره از معشوق زیارو استعاره از لبخند

۳) به خنده ای بت بادام چشم شیرین لب / اشکر بر یزد از آن پسته ی دهان که تو راست

استعاره از سخن استعاره از دهان استعاره از لب خندان استعاره از دندان

۴) چون بگویی بفشانی کهر از حقه ی لعل / چون بختی بنمایی ز شکر مروارید

۲۹۳

## ضمیمه ۲

۲۹۶

## ضمیمه ۲ تمرین اضافی سوالات ترکیبی مخصوص کتاب کار

۲۹۷

سدر ۹۰- ترتیب ابیات زیر، به لحاظ داشتن آرایه های «ایهام تناسبه حسن تعلیل، اغراق،

حسن آمیزی و تناقض» در کدام گزینه صحیح است؟

الف) کوتاه می شود همه شمعی ز سوختن / اشعی که سر بر عرش رسائیده، آه ماست

ب) طالع نگر که کشت امیدم ز آب سوخت / لدر کشوری که برق هواگر خرمن است

ج) دلیم با چشم تر یکرنگ از آن است / که پای اشک خونین در میان است

د) در مجلس دهر، ساز مستی پست است / نه چنگ و نه قانون و نه دف بر دست است

ه) از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر / یادگاری که در این گنبد دوآر بماند

۱) ه-الف-د-ج-ب ۲) د-ب-ج-ه-الف

۳) ه-ج-الف-ب-د ۴) د-ج-الف-ه-ب

۳۰۰



سراسری هنر ۹۴- آرایه های «مجاز، ایهام، کنایه، تشبیه و تلمیح» در کدام ابیات یافت می شود؟  
 الف) اگر دو چشم تو مست مدام خواهد بود / که هم به کوی تو مستم به خاک بسپارند  
 ب) کسی که قد خرد داد و ملک عشق خرید / اگر زسود و زین بگذرد زین نکند  
 ج) چو خلمه هر که حدیث دل پر آورد به زین / طمع ملر که سر بر سر زین نکند  
 د) طالب لعل تو لم کان که به ظلمات افتاد / طلب چشمه ی حیوان نکند چون نکند؟  
 ه) هر که زین رهگذر ش پای فرو رفت به گل لعل آن سرو خرامان نکند چون نکند؟  
 ۱) الف-ب-ه-ج-د ۲) ب-الف-ه-ج-د ۳) ج-الف-ه-ب-د ۴) د-الف-ب-ه-ج

۳۰۱

سدت ۹۲- آرایه های « تضاد، اسلوب معادله، تلمیح، کنایه » به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟  
 الف) پرده ی خارا است اگر دارد گلی این بوستان / نوش این محنت سرا آهن ریای نشتر است  
 ب) دل رمیده گل از روزگار می چیند / نشاط روی زمین از غزال صحرایی است  
 ج) آن که در جام خضر آب بقار ریخته است / به لب تشنه ی ما زهر فنا ریخته است  
 د) پرده ی چشم غزال است سیاه خانه ی او / آن پریزاد که راه دل مجنون زده است  
 ۱) ج-الف-د-ب ۲) ج-ب-الف-د ۳) ب-الف-ه-ج-د ۴) ب-ج-الف-د

۳۰۴

سده ۹۲- آرایه های « تشبیه، استعاره، اغراق، تلمیح و پارادوکس » به ترتیب در کدام ابیات آمده است؟  
 الف) نیست بی اسرار وحدت می پرستی های ما / آتش ایمن ز چوب تاک می بینیم ما  
 ب) کلاه گوشه ی اقبال ماست بی کلهی / گذشتگی ز دو عالم بود جنیبت ما  
 ج) از گوهر ما گر چه خورد چشم جهان آب / از گرد بیتی است همان پیرهن ما  
 د) از صحبت ما فیض توان برد به دامن / زلف شب قدر است دل پر شکن ما  
 ه) به زیر تیغ فشر دیم پای خود چندان / که کوه بست کمر پیش بردباری ما  
 ۱) د-د-ج-ه-ب-الف ۲) د-ج-ه-الف-ب ۳) ج-د-ب-الف-ه ۴) ج-د-ه-الف-ب

۳۰۵

سدا ۹۳- ترتیب قرار گرفتن ابیات به لحاظ داشتن آرایه های « استعاره ی مکنیه، لف و نش، اغراق، ایهام، جناس » کدام است؟  
 الف) چو خضم هر زمان می شد حیات جلودن حاصل / که می در ظلمت شب عین آب زندگانی بود  
 ب) بخت بیدلرم در خلوت یزد کای بی خبر / دولت آمده خفته ای بر خیز و در بگشای زود  
 ج) آه آتش بار من هر دم بر آوردی چو باد / از نهاد نه رواق چرخ دود اندود دود  
 د) بنده در ساغر فکن ساقی که من رفتم به باد / رود را بر ساز کن مطرب که دل دادم به رود  
 ه) ز آه و اشک میگویم شبی تا روز در مجلس / اسماع از غنونی و شراب ارغوانی بود  
 ۱) ب-الف-ج-ه-د ۲) ب-الف-ج-د-ه ۳) ب-الف-د-ج-ه ۴) د-ب-ه-الف-ج

۳۰۸

سخ ۹۳- آرایه های مقابل همه ی ابیات به استثنای بیت — تماماً درست است.  
 ۱) اگر این داغ جگر سوز که بر جان من است / بر دل کوه نهی، سنگ به آواز آید  
 (اغراق، تشبیه)  
 ۲) لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست / چه شد که کوه و زشت این قبا به قامت ماست  
 (مجاز، استعاره)  
 ۳) دلها برای اوست که اندر تبیین است / دریا ز شور اوست که اندر تلاطم است  
 (حسن تطبیل، موازنه)  
 ۴) گفتار من باد آیدش، خون ریختن داد آیدش / اگر رفیع من باد آیدش عهد من آسان نشکند  
 (جناس، متناقض نما)

۳۰۹

سراسری ۹۴- ترتیب توالی آرایه های «ایهام، مجاز، لف و نش، متناقض نما و اغراق» کدام است؟  
 الف) من نشاطی رانمی جویم به جز آندوه عشق / من بهشتی رانمی خولم به غیر از کوی دوست  
 ب) دل من تاب سر زلف تو دارد آری / کس به جز گوی تحمل نکند چو گلن را  
 ج) تو که ترک سر نگفتی ز پیش چگونه رفتی / تو که تقد جان ندادی ز غمش چگونه رستی؟  
 د) گشت فراق و وصل تو مرگ و بقای عاشقان / کشتی وزنده ساختی ای تو خدای عاشقان  
 ه) تو به هنگام سخن گر نشوی موی شکاف / کس نیاید زدهان تو نشان، یک سر موی  
 ۱) ه-ج-د-الف-ب ۲) د-ب-ج-الف-ه ۳) ب-ج-ه-د-الف ۴) ب-ج-د-الف-ه

۳۰۲

سدر ۹۲- ترتیب توالی ابیات زیر از جهت داشتن آرایه های «ایهام- تضاد- جناس ناقص- اغراق» کدام است؟  
 الف) دیدی تر دلمن تا می زند تقشی بر آب / خاک گویت را به خون هر شب منقش می کند  
 ب) لعل جان بخش تو خود دل های مسکینن به لطف / اجمع می دارد ولی زلفت مشوش می کند  
 ج) زان شراب ناب بی غش ده که اندر صومعه / صوفی صافی به بوی جرعه ای غش می کند  
 د) نام و ننگ و صبر و هوش و عقل و دینم / شد حجاب / ترک من باز آ که سلمان ترک هر شش می کند  
 ۱) ج-ب-د-الف ۲) د-ج-الف-ب ۳) ج-د-ب-الف ۴) د-الف-ج-ب

۳۰۳

سراسری ریاضی ۹۵- آرایه های کدام گزینه در بیت زیر موجود نیست  
 «چو آب آشفته جان بر کف دوام تا کجا سروی / به قد و قامت بینم روان در پای او بازم»  
 ۱) استعاره، مراعات نظیر  
 ۲) ایهام تناسب، مجاز  
 ۳) تشبیه، تشخیص  
 ۴) کنایه جناس

۳۰۶

سدت ۹۳- ترتیب ابیات زیر به لحاظ داشتن آرایه های «ایهام تناسب، تشبیه تلمیح، حسن آمیزی، اغراق» کدام است؟  
 الف) نلورد مزرع ما حاصلی غیر از تهی دستی / اتون در چشم موری کرد خرمن حاصل ما را  
 ب) چرا ملامت خواجو کنی که چون فرهاد / به پای دوست در افکند جان شیرین را  
 ج) با من به سلام خشک ای دوست زبان / تر کن / تا از مزه هر ساعت لعل توت افشام  
 د) دست را بر زدها آن کس زند / که عصا را دستش از درها کند  
 ه) دلم امید فرولان به وصل روی تو داشت / ولی اجل به ره عمر رهزن لعل است  
 ۱) ب-الف-ج-د-ه ۲) ج-د-ب-الف-ه ۳) ب-الف-ج-د-ه ۴) د-ب-ه-الف-ج

۳۰۷

سخ ۹۳- کدام بیت فاقد آرایه ی «تلمیح» و دلاری در استعاره است؟  
 ۱) عشق کو تا گرم سازد این دل رنجور را / در حریم سینه افروز چراغ طور را  
 ۲) هر بخت خال گندمگون / او خوردم ندانستم / که خواهد ساختن این تمامه بی پرگار عشق را  
 ۳) بیست ممکن، نکند صحبت نیکان تأثیر / گل به خورشید رسانید سر شبنم را  
 ۴) پا منه بیرون ز حد خویش تا بینا شوی / نیست حاجت با عصا در خانه ی خود کور را

۳۱۰